



RahaiZan.Org

سازمان رهایی زن

The Organization for Emancipation of Women



Editor-in-chief: Mino Hemati
Email: minohemati@gmail.com

مدیرمسئول: شراره رضائی

Managing editor: Sharareh Rezaei
Email: shararehrezaei.p@googlemail.com

نشریه ماهانه:

3rd Series, Issue 36

سری سوم، شماره 36

1394 تیر، Jun 2015

مطالب

- معرفی کتاب جنسیت ایکس
مصاحبه مینو همتی با شادی امین
- کسی نمی خواد باور کند که باغچه دارد میمیرد!
(به مناسبت 12 ژوئن روز جهانی منع کار کودک)
شراره رضائی
- داستان غم انگیز وحشتناک خاطره
نام (دخترافغان)
ماریا یوسفزی
- چرا در ایران کسی بدلیل عملکرد حکومت اسلامی
اعتراض نمی کند؟!
شاهین کاظمی
- آسمان زیبای شمال برای صغری ها می گریند
بهاره شرفی
- جایگاه زنان در جمهوری اسلامی ایران ومقایسه با
سرنوشت زنان در حکومت اسلامی داعش!
فرشته نظام آبادی
- بررسی پیامدهای مرگ فریناز خسروانی در مهاباد
مصاحبه رهایی زن با روپاک و شادی مطیعی
- خشونت علیه زنان در ایران
شهره ملایی کنمی
- کودکان زندان
پریا مصیری منجی
- نگاهی به مشکلات زندگی زنان افغان در اروپا
(قسمت اول)
سحر صامت
- ورود زنان ایرانی به ورزشگاهها
غلامرضا مصیری منجی
- صدور و پخش اعلامیه توهین آمیز علیه زنان جهت
جلوگیری از حضور بانوان در ورزشگاه آزادی
دل آرام آزموده
- فراخوان به ارگانهای حقوق بشری و مدافعان
حقوق زنان برای آزادی سریع نرگس محمدی
مرضیه انمی
- نقد و بررسی فیلم: "نیمفومانیاک"
سونیا راد
- صفحه خبری
- تماس با رهایی زن و اطلاعات مربوط به روز،
ساعت و فرکانس پخش برنامه ماهواره ای در
ایران

معرفی کتاب جنسیت ایکس
مصاحبه مینو همتی با شادی امین

زن خوش آمدید. جنسیت ایکس، بازگو کننده کدامین واقعیات اجتماعی است و مخاطبینش چه کسانی هستند؟

شادی امین: خیلی ممنون. من هم سلام میکنم به شما و به تمام بینندگان عزیز تلویزیون رهائی زن. من یک نکته را فقط برای اینکه روشن کرده باشیم بگویم، شاید برای بینندگان که درباره چه چیزی حرف می زنیم، که در واقع ما تلاشمان این است که از واژه ها یا مفاهیمی استفاده کنیم که مردم متوجه می شوند به لحاظ نظری هم می توانیم با آن در واقع توضیح مسائل را بدهیم. به همین دلیل تلاشمان این است که در این بحث از واژه همجنس گرا برای توضیح کسانی که گرایش جنسی دیگری دارند، به جز آنچه که تا به حال خیلی ها می شناختند و برای بخشی از جامعه ناشناخته است. در واقع کسانی که برای شریک عشقی، عاطفی و جنسیشان کسی را از بین همجنسانشان انتخاب می کنند. برای خیلی ها روشن است، برای کسانی که روشن نیست میگویم که خوب این انسانها به عنوان انسانهای همجنس گرا، که در زنان به عنوان لزبین شناخته می شوند و در میان مردها



حکومت اسلامی وسنت های عقب مانده، شرایط زندگی را برای اقلیت ها بخصوص همجنسگرایان آن چنان دشوار کرده است که برای اثبات بی عدالتی الهی، نیازی به تجربه جهنم سوان پس از مرگ وجود ندارد. و اما به نگارش در آوردن این تجربه تلخ برای نویسنده و باز گو کننده و خواننده امری دشوار ولی کاملاً ضروریست. در برنامه امشب صحبت های نویسنده ی کتاب جنسیت ایکس، تجربه زیست همجنس گرایان و ترنس جندها در ایران را می شنویم. شادی امین، فعال سیاسی و اجتماعی در مورد این کتاب با ما به گفتگو نشست است.

مینو همتی: شادی امین عزیز به برنامه رهائی

با نشریه رهایی زن همکاری کنید

برای نشریه رهایی زن مطلب و مقالات "اجتماعی، حقوقی، روانشناسی، جامعه شناسی، بهداشتی، تجارب و گزارش های شخصی از زندگی زنان (خودتان) و کودکان ..."، شعر، اخبار، گزارش، ترجمه، معرفی کتاب و فیلم های خود را به آدرس ایمیل زیرارسال کنید.
Markazi@RahaiZan.org

باتوجه به اینکه نظرانی در سطح جامعه مطرح میشوند که نیازمند پاسخگوئی و حلاجی در برخورد آزادانه عقاید دارد و بعضاً این نظرات مغایر با اهداف و سیاستهای رهائی زن نیز هستند، اینگونه نظرات در "ستون آزاد" منتشر میشود و در همینجا از فعالین حقوق زنان و بخصوص فعالین رهائی زن میخواهیم تا در پاسخگوئی به این نظرات کوشا باشند.

مینو همتی

مردها به عنوان گی، ما در رابطه با زیست و شرایط زندگی این افراد در جامعه ایران تحقیق کردیم. بخش دوم که شما هم اشاره کردید ترنس جندرها هستند که مهم هست که بگویم شامل چه کسانی می شود. این بخش هم شامل روایت و زندگی کسانی می شود که خودشان را- دقت کنید دو جنسی یا خنثی نیستند با اون تصویری که شما دارید که خیلی ها در جامعه ایران دارند- که به لحاظ جسمی دارای در واقع فیزیکی یا بدنی باشند که متفاوت است. خیر، انسانهایی هستند مثل من و شما با بدن معمول زن یا مرد، اما به لحاظ اجتماعی و رفتار اجتماعی آنها یا نوع و سبک زندگی خودشان را زن یا مرد تعریف شده نمی دانند. یعنی زیست که با تصویری که شما از زن دارید متفاوت است. علاقه به ورزش هایی دارد که تا به حال پسرانه تعریف میشدند، نوع لباس پوشیدنش، مدل مو یا خیلی چیزهای دیگر. این افراد که در واقع حجاب اسلامی هم بسیار به آنها فشار می آورد، بخصوص بچه های دختری که خودشان را ترنس جندر معرفی می کنند، در واقع می گویند ما بین این دو جنس، چیزی هستیم که نه زن تعریف شده است و نه مرد تعریف شده. در واقع می خواهند خودشان باشند و اجازه داشته باشند بدون اینکه حقوق کسی را نقض کنند از حق انسانی شان استفاده کنند و به سبکی زندگی کنند که دلشان می خواهد. ما این ها را هم در تحقیقمان مد نظر داشتیم و سعی کردیم که جامعه ایران، قوانینی که جمهوری اسلامی وضع کرده، فرهنگی که به بقای این تابو ها کمک می کند و سُننی که انسانها را به بند می کشد را نشان بدهیم. این ها را ما سعی کردیم در کتاب تحلیل کنیم و با روایت بچه ها و نمونه هایی از

زندگی آنها درد و مقاومت این بچه ها را نشان بدهیم.

مینو همتی: عنوان فصل اول عبارتست از "بستر سیاسی حقوق زندگی اقلیتهای جنسی در ایران" و فصل دوم "در جستجوی جنسیت گمشده" فصل سوم "خشونت، آزار و شکنجه مبتنی بر گرایش جنسی یا هویت جنسی" و فصل چهارم که فصل آخر نیز هست با عنوان "پزشکینه کردن گرایش جنسی و هویت جنسیتی" که در ۶۷۳ صفحه به چاپ رسیده و نسخه الکترونیکی آن به رایگان در دسترس عموم قرار دارد. اگر موافق باشید بینندگان ما را با شمه ای از زیر فصل های کتاب آشنا کنید.

شادی امین: با کمال میل. بدیهی است که به هر شکل شما نیاز دارید که بدانید که این تحقیق در چه شرایط سیاسی ای صورت گرفته. ما با چه شرایط اجتماعی و به لحاظ حقوقی در چه فضایی قرار داریم. ما روند شکل گیری قوانین علیه همجنس گرایی را توضیح دادیم، روند شکل گیری قوانینی که باعث شده که عملهای تغییر جنسیت در ایران آزاد شود، شرایط و در واقع نقش مذهب را در جامعه ایران، در واقع نگاهی که اساساً این جامعه به موضوعی به نام همجنس گرایی دارد و گفتمان دولتی را در جامعه ایران توضیح دادیم و نگاهی که اساساً باعث تقویت این فرهنگ، می شود که به نظر من فرهنگ عقب مانده ایی است که هنوز یاد نگرفته که تفاوتهای بین انسان ها را به رسمیت بشناسد و یا هر دیگری را به عنوان یک غیر خودی از خودش می راند. و البته این فقط در حوضه همجنس گرایی نیست، شما می بینید سر مسائل ملی هم با این مسئله رو به رو هستیم که یک نوع در واقع کم انگاری یا تحقیر دیگری وجود دارد و در رابطه با مناسبات زن

و مرد این را می بینیم، رابطه قدرت بین اینها. این توضیحات را در واقع ما در این فصل دادیم که خواننده متوجه باشد که ما از چه فضای سیاسی داریم حرف می زنیم. در واقع با چه مناسباتی رو به رو هستیم و چه چیزی قرار است تغییر بکند. بدون تغییر مجموعه ی این مناسبات، رسیدن به حقوق اقلیتهای جنسی، رسیدن به حقوق انسانی این بخش از جامعه و البته مطالبات دیگر جامعه ایران غیر ممکن است. به همین دلیل یک فضای سیاسی را ترسیم کرده ایم و در آن توضیح داده ایم که ما در واقع در مورد چه کسانی صحبت می کنیم. گروه اجتماعی ما که در واقع اقلیت های جنسی بودند و بطور مشخص تاکیدمان در این تحقیق روی زنان لژیون و زنان ترنس جندر بوده در واقع به این معنی که کسانی که زن بودند ولی از آن نوع زنانگی که بهشان تحمیل می شده است فاصله گرفتند. بخشی از اینها کسانی هستند که به عنوان ترنس سکشوال شناخته می شوند و اینها کسانی هستند که آگاهانه میروند می گویند ما با بدنمان مشکل داریم و نمی خواهیم در بدن زن زندگی کنیم. ما روی این بخش هم تحقیق کردیم که چرا چنین نگرشی در افراد ایجاد می شود؟ بر مبنای کدام فاصله جنسی موجود بین زن و مرد در واقع زنان- یا مردان- زیادی به این نتیجه می رسند که برای زندگی با همجنسشان در فضای سیاسی موجود و با توجه به قوانین موجود این امکان وجود ندارد. یعنی شما به عنوان یک زن نمی توانید به عشقتان که یک زن است برسید مگر اینکه بدنتان را تغییر بدید تا بتوانید مثل آن چیزی که جامعه از شما انتظار دارد، یعنی یک زن و یک مرد بتوانید با آن زندگی کنید. در بخش بعدی جایی که در واقع

راجع به شکنجه جنسی و شکنجه پزشکی صحبت کردیم، روند اینکه چگونه این بچه ها را سیستم نظام پزشکی و روانپزشکی ایران به سوی این باور می کشاند که ترنس سکشوال هستند و قبول کنند که زیر تیغ جراحی تغییر جنسیت بروند و در واقع به جای اینکه حق داشته باشند در بدنی که دارند عشقتان را تجربه کنند مجبور هستند این بدن را تغییر بدهند تا حق داشته باشند که عشقتان را تجربه کنند. در بسیاری از موارد بچه هایی که ما با آنها مصاحبه می کردیم و پروسه ی عمل تغییر جنسیت را طی کردند عنوان کردند که در زمانی که نوجوان بودند و جوانتر، وقتی متوجه شدند که گرایش جنسیشان در واقع با بقیه بچه های کلاس فرق دارد یا به این معنی متفاوت هستند با بقیه، چه از طرف خانواده چه از طرف مشاور مدرسه چه خودشان، مراجعه کردند به روان شناس و یا یک مشاور و ایشان به آنها گفته که معلوم هست که شما یک ترنس هستید. یعنی در تعریفی که در سیستم روانپزشکی و پزشکی ایران انجام میشود هر کسی-زن- که به همجنسش عشق بورزد یک زن کامل نیست و هر مردی هم که به همجنسش عشق بورزد به تعریف آنها یک مرد کامل نیست. پس باید تغییر بکند و این تغییر را در قالب عملهای تغییر جنسیت پیش میبرند که این فصل آخر کتاب ما است که چطور از گرایش جنسی افراد تعریف پزشکی گمشته می شود و به شما میگویند که شما در بدن غلط هستید و این بدن غلط را می توانند اصلاح کنند. در زمان فاشیسم هم ما با این قضیه روبه رو هستیم که بسیاری از همجنس گرایان قربانی پاک سازی جامعه شدند. که در واقع دولت فاشیست

ادامه در صفحه ی 9

کسی نمی خواهد باور کند که باغچه دارد میمیرد!
(به مناسبت 12 ژوئن روز جهانی منع کار کودک)
شراره رضانی



کرد و قطع شد. تمام آرزوهای کودکیش آتش گرفت و سوخت و اون طعم سوختنو خوب می فهمه.

و چشم های ما که انگار دیگه به دیدنشون عادت کرده و پرداختن به درد و رنج شون دیگه برای کسی موضوعیت نداره. شاید هم انقدر فلاکت و بدبختی دامن جامعه رو گرفته که بقول فروغ فرخزاد: **"کسی به فکر گل ها نیست، کسی به فکر ماهی ها نیست، کسی نمی خواهد باور کند که باغچه دارد میمیرد!"**. این ها بچه هایی هستند که توی خیابون در معرض دیدگان همه ی ما و جامعه قرار دارند که کودکان کار و خیابان نام گرفتن. و البته کودکانی هم هستند که توی کارگاه ها، کوره پزخونه ها، تعمیرگاه ها، معادن کار می کنند و در ملاء عام نیستند و در کارگاه های کوچک و استثمار می شوند.

طبق پیمان نامه ی جهانی حقوق کودک در مقاله نامه 182، امروز 12 ژوئن (22 خرداد) روز جهانی مبارزه با استثمار کودکان است. نمی دونم این روز برچه اساسی نام گذاری شده و تاریخچه ش چیه؟ خیلی مهم نیست آنچه که اهمیت داره اینکه نظام سرمایه داری، ریاکارانه و با ژستی بشردوستانه این یک روز رو فقط نامگذاری کرده و هیچ منبع و حقوق بشر و جامع بین المللی کار، کاری به این کارها نداره و یقه هیچ کشوری رونمی گیره و بازخواستی هم درکار نیست. سازمان بین المللی کار در سال 1948 مصوبه ی قانون کار را اینگونه تصویب کرد: "از ساعت 10 شب به بعد، کار کردن کودکان کمتر از 18 سال ممنوع می باشد و در مورد

نیازی نیست دنبالشون بگردیم. به هر طرف خیابون که نگاه کنیم می تونیم ببینمشون. تمام روز بدون هیچ استراحتی توخیابانا هستن. از اول صبح از جنوبی ترین محله ی پایین شهر خودشو به وسط شهر می رسونه، تمام دوران زندگی ش بجای تخته سیاه به چراغ فرمز چشم می دوزه تا زودتر رنگ چراغ عوض بشه شاید هیچ کس به اندازه اون در طول عمرش به این اندازه منتظر تکرار این دورباطل نمنشته، مجبوره تا آخر شب تمام گل هاشو بفروشه، اون تنها کسی که اگر با گل به خونه برگرده هیچ کس از اعضاء گرسنه خونه رو خوشحال نمی کنه. یکی دیگه شون اون سمت خیابون توی دستش حلبی که دورتادورش سوراخ و ازش دود سیاهی بلند می شه. حلبی اسفند رو دور یک ماشین لوکس می چرخونه، راننده با اکراه کمی پول خرد میریزه کف دست بچه تا زودتر شرشو کم کنه. نکنه یه وقت دست سیاه بچه روی ماشینش لک بیوفته و صدقه ای هم می ده تا بلاها ازش دور باشه. یه کوچولوی دیگه که بیشتر از سه چهار سال نداره در حالی که یه عالمه کبریت بی خطر! تو دستش، لایه لای ماشین ها می لوله. از اون روزی که دست پدرش موقع کار لای دستگاه گیر

اطفالی که 16 سال کمتر دارند، این ممنوعیت شامل مدت زمانی به طول 12 ساعت متوالی بین 10 شب تا بامداد خواهد بود". تصویب خود این مصوبه نشان دهنده اینکه قانون کار استثمار و کار کودک در روز رو به رسمیت شناخته و هیچ نشانی از تویببخ و تنبیه ی برای کسانی که کودکان را بکار می گیرند تصویب نشده بلکه فقط قوانین نصیحت گونه و ترحمی برای کودکان زیر 16 سال نه چیز بیشتری و اگر غیر از این بود با وجود اینکه ثروت در دنیا چه نیازی به کار کودکان است که تا یک روزی بنام منع استثمار کودک نام گذاری بشود؟.

آمار تنها گویای بخشی از فجایع بزرگ جهانی از وضعیت کودکان می دهد

طبق آمار جهانی سال 2000، در حدود 250 میلیون کودک در جهان به دلیل شرایط بد اقتصادی مجبور به کار در شرایط دشوار هستند که بیشتر این جمعیت را دختران زیر 16 سال تشکیل می دهند. در حال حاضر از رقم فوق 61% در آسیا، 32% در آفریقا و 7% در آمریکای لاتین به کار گرفته شده اند، که از این 250 میلیون کودک در حدود 120 میلیون نفر به صورت تمام وقت به کار اشتغال دارند. در گزارشی که توسط یونیسف در سال 2005 در برلین در خصوص وضعیت کودکان در جهان انتشار یافته، چنین آمده است:

بیش از یک میلیارد دختر و پسر در جهان از امکاناتی چون آب آشامیدنی، دارو، تغذیه کافی، مدرسه و همین طور از داشتن سقفی بر بالای سر خود محروم می باشند. به گزارش یونیسف، سالانه یک میلیون و 200 هزار کودک در جهان توسط گروه های قاچاق انسان ربوده و قاچاق می شوند و براساس نظر

حقوقدانان بین المللی، بیشتر کودکان قاچاق شده در کارهای فساد و فحشا مورد استفاده قرار گرفته و از آنها به عنوان «ابزار جنسی» استفاده می شود. در حدود 2 میلیون نفر از آنها، قربانی انواع خشونت ها می شوند و یک ششم کودکان جهان، «کودکان کار» هستند. کودکان جزو نیروهای کار بسیار ارزان و حتی مجانی محسوب می شوند و حتی به راحتی مورد سوءاستفاده جنسی قرار می گیرند، بنابراین تقاضا برای بکارگرفتن آنها بسیار زیاد است. بیشتر قاچاقچیان انسان به قاچاق کودکان بویژه در مناطق محروم، توسعه نیافته و فقیر با توجه به سودآور بودن این کار روی می آورند. نکته تاسف آور این است که قاچاق کودکان به عنوان ابزاری انسانی در برخی از کشورهای جهان به عنوان یک صنعت برای «جذب گردشگر» تبدیل شده، به طوری که بررسی ها نشان می دهد 30 تا 35 درصد از کودکانی که به عنوان کارگران جنسی فعالیت می کنند در رده سنی 12 تا 17 سال هستند. در جهان تجاوزات جنسی در صدر عوامل مرگ و میر کودکان زیر 15 سال محسوب می شود.

در کشورهایی که درگیر جنگ هستند وضعیت کودکان به مراتب بدتر است. بر اساس گزارش یونیسف، وضعیت کودکان در کشورهای در حال توسعه و فقیر جهان بسیار بحرانی تر از قبل توصیف شده است. طبق گزارش مذکور، در حدود 75 میلیون کودک در دنیا اصلا به مدرسه نمی روند. در ضمن نزدیک به دو میلیون کودک در جریان جنگ های 10 ساله اخیر جانشان را در جهان از دست داده اند. بر اساس ارزیابی و برآورد یونیسف، سالانه در حدود 40 تا 70 میلیارد دلار نیاز به بودجه است

تا بتوان میزان مرگ و میر در کودکان و مادران را به طور محسوسی کاهش داد و برای همه کودکان، امکاناتی نظیر مدرسه و آب آشامیدنی سالم فراهم کرد. این در حالی است که هزینه های نظامی کل کشورهای جهان به بیش از 965 میلیارد دلار بالغ می شود. پس با تکیه به آمار فوق می توان دید که چگونه جهان این چنین ظالمانه و بی رحمانه کودکان را مورد بهره کشی مالی و جنسی قرار می دهد و دولت مردان جهان تنها به نام گذاری یک روز علیه استعمار کودکان کار اکتفا کرده اند و هیچ تلاش و زحمتی برای بهبود شرایط اقتصادی و زندگی کودکان کار انجام نداده اند و نمی دهند و ما شاهد افزایش هرساله آمار تعداد کودکان کار و مرگ و میر آنها از فقر در جهان هستیم.

وضعیت کودکان کار در کشور ایران

تعریف کودک در ماده اول کنوانسیون حقوق کودک مصوب سال 1989 چنین تعریف شده است: "منظور از کودک افراد انسانی زیر سن 18 سال است مگر اینکه طبق قانون قابل اجرا در مورد کودک، سن بلوغ کمتر تشخیص داده شود". اما در کشور ایران، در تبصره یک از ماده 1210 قانون مدنی چنین نوشته: "سن بلوغ برای پسر 15 سال تمام قمری و برای دختر 13 سال تمام قمری است، تشخیص سن افراد از روی شناسنامه خواهد بود". دولت جمهوری اسلامی ایران از سال 1370 به جمع کشورهای امضا کننده کنوانسیون حقوق کودک پیوست. اما مجلس شورای اسلامی با تصویب ماده ای حق جمهوری اسلامی برای نادیده گرفتن این کنوانسیون را در مواردی که مفاد این کنوانسیون در تعارض با "قوانین داخلی و موازین اسلامی" باشد به

رسمیت شناخت.

قانون کار در ماده 79 آمده است: "به کارگماردن افراد کمتر از 15 سال تمام ممنوع است". در ماده 80 نیز پیش بینی شد کارگری که سنش بین 15 تا 18 سال تمام باشد، "کارگر نوجوان" نامیده می شود. ماده 82 قانون کار مطرح می کند که ساعات کار روزانه کارگر نوجوان، نیم ساعت کمتر از ساعات معمولی کارگران است که البته ترتیب استفاده از این امتیاز با توافق کارگر و کارفرما تعیین خواهد شد. در ماده 83 نیز ارجاع هر نوع کار اضافی و انجام کار در شب و نیز ارجاع کارهای سخت و زیان آور و خطرناک و حمل بار با دست، بیش از حد مجاز و بدون استفاده از وسایل مکانیکی برای کارگر نوجوان را ممنوع اعلام کرده است. کارفرمایان با اتکاء به همین قوانین و مجوز، برای افزایش سود سرمایه شان از نیروی کار کودکان که ارزانترین کارگران هستند استفاده می کنند. کودکانی که اکثراً یا مهاجرند و شناسنامه ای ندارند تا سن آنها مشخص شود و اگر هم داشته باشند، کدام دولت مسئولیتی قرار است بر کار کارفرما نظارت کند. کودکان کارگر خردسال به دلیل ضعف و قدرت جسمانی و برای حفظ کارشان، به هر نوع سوء استفاده ای از جنسی تا تحمل فشار کارهای سخت و ستمی تن می دهند و تحمل می کنند. و کارفرمایان از این ضعف کودکان نهایت استفاده و بهره کشی را اعمال می کنند. ولی وضعیت امروز کارگران ایران، اخراج وسیع و تعرض هر روز دولت بر معیشت خانواده های کارگری، قبل از هرکس دامن کودکان را گرفته و اولین قربانیان هستند که از درس و تحصیل محروم می شوند. وقتی سرپرست خانواده حتی توان سیر کردن شکم گرسنه ی

فرزندانش را ندارد. تحصیل برای کودک را غیرضروری می بیند و حتی اگر چنین نباشد توان پرداخت چنین هزینه های حاشیه ای و اضافی را ندارد. این کودکان محروم از تحصیل برای کمک به هزینه های خانواده و شکم گرسنه شان باید کار کنند و یا در خیابان ها رها می شود و یا در کارگاه ها استنمار می شود. این سرنوشت 3 میلیون کودکی ست که در سال تحصیلی گذشته توان رفتن به مدرسه را نداشتند. آماري که نشان از وضعیت وخیم کودکان می دهد. آمار غیررسمی فعالان حقوق کودک تعداد این کارگران کودک را 7 میلیون تخمین می زند. در تهران 90% این کودکان پدرو مادر یا حداقل یک سرپرست دارد. 80 درصدشان مهاجرند که 42 درصد آنها از روستاها و شهرهای دیگر کشور و 38 درصد از کشورهای دیگر آمده اند و از نظر جنسیت نیز 78 درصد آنها مذکر هستند.

هر آدم آگاهی این را درک می کند که بهبود وضعیت و شرایط این کودکان و بهره مندی از شادی، بازی، زندگی و رفاه و غذا مناسب که حق تمام کودکان است. در گرو بهبود وضعیت معیشت کارگر است. با بیکار شدن و اخراج هر یک کارگر، ضربه و لطمه ی جبران ناپذیری به خانواده های آنان وارد می شود و روزانه ده ها کودک بر تعداد کودکان خیابان افزوده و رها می شوند. کودکان کار آسیب پذیرترین و بی دفاع ترین افرادی هستند که مورد انواع خشونت های خیابانی، تحقیر، توهین، سوء استفاده جنسی قراردارند. کودکان کار کوچکی که از زندگی هیچ فرصتی برای بازی های کودکانه و شادی نصیب شان نشده. و در معرض خطر امراض انواع بیماریهای خطرناک خصوصاً ایدز هستند.

میلیون کودک کاربی تفاوت بود. مسلم است که باید کاری کرد. کسی باید خاک این باغچه را از نو زیرو رو کند تا گل ها نمیرند. این باغچه برای پرورش گل های زیبا و شاد و سالم، نیاز به شخم زدن دوباره دارد. حل این مشکل مسلماً نه با نذری در موسسات خیریه کودکان قابل حل کردن است و نه تحت پوشش قرار دادن چند کودک یتیم و نه حتی دیگر با افزایش رو به رشد کودکان کار و خیابان، ان جی اوها که داوطلبانه فعالیت می کنند نه تنها از کمترین امکانات برخوردارند، بلکه هر روز جوانان و انسان های شریفی که داوطلبانه در این مراکز کار می کنند همانند سعید شیرزاد و آتنا فرقدانی فعالان حقوق کودک محکوم به تحمل سال هایی طولانی شکنجه گاه زندان های جمهوری اسلامی هستند. اگرچه تمام این کارها انسانی و ارزنده است ولی مسکنی ست که باتوجه به وضعیت وخیم جامعه دیگر چندان جوابگو نیست. مسلماً باید کاری کرد. باید به این زندگی که بوی تعفن کل جامعه را برگرفته پایان داد و این رژیم فاسد را به زیر کشید. به این نوع زندگی نکبت بار و تحقیر آمیز طبقه ی کارگر باید پایان داد. تنها راه داشتن زندگی بهتر بدست طبقه ی کارگر و با اتحاد کارگران و رهبران کارگری سوسیالیست امکان پذیر خواهد بود. شکی نیست که قدرت در دست کارگر و در اتحاد طبقه ی کارگر است.

پندگانی که در قفس به دنیای آیند بزرگ می

شوند؛ پرواز رانومی باری می دانند..!

**داستان غم انگیز وحشتناک
خاطره نام (دخترافغان)**



ماریا یوسفزی

خاطره دختر خانم که ۲۳ ساله و باشنده ارزان قیمت شهر کابل است پدرش حلیم نام داردخاطره ۱۳ و ۱۴ سال عمر خود را قربانی عمل نامشروع پدر خود کرده که پدر اش از ۱۳ سالگی پیشروی چشمان تمام فامیل از خاطره سوا استفاده جنسی کرده و مورد تجاوز قرار گرفته چندین بار این دختر باردار شده و توسط نزدیکانش طفل اش را سقط می‌شد. خاطره با مادر و دو برادرش و یک دختر که زینب نام دارد که ثمره تجاوز پدرش است زندگی میکنند پدر خاطره را سال قبل توسط مادر خاطره و اطرافیان به پنجه قانون سپردند که در این وقت خاطره ۳ ماه حمل داشت میخواستند که طفل اش سقط شود اما وکیل مدافع اش به خاطر داشتن اسناد و شواهد باید این طفل به دنیا بیارد که طفل دوم پسر بدنیا آمد. DNA را برای آزمایش گرفتند برای ادعای خاطره را ثابت شود. اگر این آزمایش نبود، امکان داشت دختر به مجازاتی مطابق قوانین افغانستان و قوانین اسلامی محکوم شود. که این آزمایش یگانه مدرکی بود که توانست ثابت کند متجاوز پدر دختر بوده و دختر بی‌گناه است. که برای گرفتن آزمایش DNA ابتدا هیاتی از دادستانی، وزارت کشور و پزشکی قانونی تشکیل شد و آزمایش خون و آب دهان پدر، دختر و فرزندان را گرفت و از طریق پایگاه هوایی بگرام به آمریکا فرستاد. پس از طی مراحل نتیجه آزمایش در پاکت مهر و موم شده به افغانستان فرستاده شد و سپس در نامه رسمی وزارت کشور، به دادگاه ارسال شد. مخارج آزمایش DNA را که حدود سه هفته طول کشید تا نتیجه اش مشخص شود، یک نهاد تحقیقاتی آمریکایی متقبل شده است. این نخستین آزمایش DNA نیست که بنابر تقاضای دادگاه‌های افغانستان انجام شده است. بلکه چند سال پیش نیز چنین آزمایشی در ارتباط به یک پرونده نسبتاً مشابه انجام شده بود و دادگاه حکم خود را با استناد به همان آزمایش صادر کرد. دختر خاطره که هم خواهرش است و هم دختر اش

و پسر اش هم برادرش میشود و هم پسر اش. دختر بچه نیز که در دنیایی دیگر زندگی می‌کند و از ماجراها خبری ندارد، فکر می‌کند که او خواهر بزرگش است نه مادر واقعی اش. قصه این دختر از قصه‌های تکان‌دهنده‌ای است که دیگر برای خیلی از شنونده‌های افغان تکراری شده، با این تفاوت که این پرونده ثبت شده، دهلزهای دادگاه‌ها و نهادهای دولتی را طی کرده و همگانی شده است. حکایت که از دهن خود خاطره شنیده شده! ((چهارساله که بود پدرش ایران رفت و هفت هشت سال بعد برگشت. می‌گوید وقتی پدرش برمی‌گشت انتظار داشت همه مهر و محبت پدری را که سال‌ها از آن محروم بوده، ببیند. چرا که همیشه حسرت محبت عموها و دایی‌هایش به فرزندانشان را می‌خورد. اما وقتی خود را در آغوش پدر یافت، "این محبت بیش از حد بود." طوری که خودش می‌گوید در دوازده سیزده سالگی نگاه پدرش به او نسبت به نگاه سایر پدران به دختران‌شان فرق داشت. او گفت: "از نوازش اندام شروع شد و تا آزار و اذیت و لمس جسمادامه یافت. وقتی هم پیش مادر کلان (مادر بزرگ) رفتم و

شکایت کردم مرا سرزنش کردند و گفتند که همه پدران دختران شان را نوازش می‌کنند." این زن جوان می‌گوید که وقتی به سن ۱۴ و ۱۵ سالگی رسید، شبی پدرش به زور به او تجاوز جنسی کرد: "ترسیده بودم، شوکه شده بودم و یک گوشه‌ای گرفته بودم خودم را (کز کرده بودم)." او می‌گوید چهار بچه دیگرش را مجبور شده بیاندازد.)) به همین ترتیب در دادگاه ابتدایی کابل قاضی سرانجام گفت که آزمایش DNA نشان می‌دهد که پدر دختر عامل تجاوز بوده و مطابق ماده هفدهم قانون منع خشونت علیه زنان و مواد ۱۴۸ و ۱۴۹ قانون جزای افغانستان او را به اعدام محکوم کرد. در افغانستان زنان به خشونت تولد میشوند و به خشونت می‌میرند؟ خلاصه که مثل این قضیه‌ها زیاد است به امید روزی که همه زنان در هر کجای که هستند بپا خیزند به خاطر ادعای حق خود مبارزه کنند و همبستگی داشته باشند.

**پر شور باد خیزش های انقلابی
زنان افغان
زنده باد همبستگی تمام زنان در
سراسر جهان**

در حال حاضر رژیم دینی و دزد پرور اسلامی علاوه برداشتن بیشترین آمار دزدی و غارت اموال مردم به یکی از حامیان اصلی و تامین کننده مخارج جنگ سوریه؛ عراق و یمن و هر گروه شیعه اسلامی بدل شده است و این در حالی اتفاق می‌افتد که خود شهروندان ایرانی بیشترین فقر و بحران اقتصادی را تحمل می‌کنند؛ هر روز در یک ارگان دولتی پرونده فساد مالی رو میشود و هر روز مشکلات و جرائم مربوط به نداری و فقر مردم افزونتر! این همه تاراج و غارت اموال صورت می‌گیرد و میلیارد ها تومان خرج قبر امامان و زیارتگاهها میشود و فشار بر مردم از هر طبقه ای بیشتر از روز قبل و سوال اینجاست چرا در ایران کسی جرات اعتراض ندارد؟ اگر واقع بین باشیم این حکومت فاسد از ابتدا تا کنون فقط بر پایه سرکوب و ترس و ارباب مستقر بوده وقتی به تاریخ عمر ننگینش نگاه میکنیم همیشه دامانی رنگین از خون مخالفان خود داشته است؛ اعدام های دهه شصت؛ سرکوب و کشتار دانشجویان؛ کارگران و اقلیت های قومی و مذهبی. وقتی پای محاسبه عملکرد و حرف از فقر مردم بمیان بیاید و حالا هر گروه و طبقه ای بخواهد از اینکه چرا سرمایه مردم ایران خرج دیگران میشود حکومت آنچنان به وحشت می افتد با سرکوب شدید و کشتار صدای اعتراض را در گلو خفه میکند و زهی خیال باطل که پیروز هست و ماندگار؛ اما دیر نیست روزی که خلق به ستوه آمده از فقر و نداری و فساد حاکمان بخروشد و دودمان دیکتاتور یک دست را باد بدهد و این درس تاریخ بوده به تمامی ظالمین و دیکتاتورها؛ نابود باد مناره دینی اسلامی که بر ویرانه های فقر مردم ایران بنا شده است.

**چرا در ایران کسی بدلیل عملکرد حکومت اسلامی
اعتراض نمی کند؟!
شاهین کاظمی**



روز خروش خلق ستمدیده نزدیک است؛ به امید آزادی

آسمان زیبایی شمال برای صغری‌ها می‌گریند
بهاره شرفی

صغری اگر هم از زندان آزاد شود دیگر يك انسان عادي نیست. باید به کجا پناه برد؟ با کدام توشه زندگی خود را سامان دهد؟ اگر برایش این توشه نیز مهیا شود اما او تمام سن طراوت و جوانی و زندگی را در قفس بوده است و مابقی زندگی را باید با عوارض این دوران دست و پنجه نرم کند. آیا آنان‌که توانایی برای آزاد کردن او داشته‌اند يك لحظه تصور کرده‌اند اگر او دخترشان بود چگونه عمل می‌کردند؟ گرچه برای مسوولان کشور باید همه جوانان چون فرزندان آنها محسوب شوند پدر و مادر صغری نجف‌پور در روستایی از توابع فومن می‌زیستند که فقر و فاقه یارای تأمین معاش فرزند را نمی‌داد. آنان دخترک ریز نقش ده ساله را برای کار کردن در خانه‌ای به شهر رشت آوردند. او با پسر خردسال 6-7 ساله خانواده مخدوم خویش دوست و همبازی بود. دوازده ساله بود که به اتهام قتل پسرک و انداختن او در چاه بازداشت و زندانی شد و در دادگاه محکوم به قصاص شد. اگر حکم قاطع فقهی و قانونی این است که «ادروؤ الحدود عندالشیبهات» (و باید هنگام بروز کمترین شبیه‌ای در اجرای حدود به ویژه اگر قصاص باشد توقف کرد، اما یافتن شباهت عدیده در پرونده صغری دشوار نیست. او در خردسالی بدون حضور وکیل و خانواده، محاکمه و محکوم شد درحالی‌که نص صریح قانون است که عدم حضور وکیل در دادگاه کیفری و جنایی موجب نقض رأی است.

بسیاری آدم‌های بزرگسال و دارای حامی و خانواده و وکیل در دادگاه، مرعوب می‌شوند و همین سال گذشته در مطبوعات خواندیم که استاد دانشگاهی در

دختری که از سیزده سالگی تا ۲۸ سالگی، بیست و پنج سال را در انتظار مجازات اعدام بود چند بار به پای جوبه‌ی دار برده شد اما سرانجام خیر آزادی او زاره رسید



صغری نجف پور بر خلاف قوانین بین المللی و داخلی در ۱۳ سالگی به اعدام محکوم شد

دادگاه بر اثر اضطراب سکنه کرد چه رسد به کودکی بی حامی در دادگاه. شبیه دیگر اینکه صغری از همان سال‌های نخستین، منکر قتل دوست همبازی‌اش و اعترافات در بازجویی دوره کودکی‌اش بوده و ماجرای دیگر را بازگو می‌کند. اساساً همین شبیه بس که او کودکی بیش نبوده است. او نه جرم رابطه نامشروع زن شوهردار و مشارکت در قتل همسر را داشت و نه قاچاق مواد افیونی و سرقت (که اگر آنها را هم داشت من موافق مجازات بودم اما نه موافق مرگ) او کودکی 12 ساله و ضعیف‌الجثه بود. شاید گفته شود کسی نمی‌داند اما داستان صغری بارها در گوشه و کنار مطبوعات آمده است؟ مگر می‌شود متولیان امور ندیده باشند. دیدن و بی تفاوت ماندنشان و ندیدن‌شان هر دو قابل توجیه و بخشایش نیست. او نه وبلاگ نویس بود نه فعال سیاسی و حزبی و نه فعال حقوق زنان و نه روزنامه نگار و نه نویسنده و نه فرزند فلان مقام و مسوول و مقرب درگاه و نه..... او يك دختر روستایی فقیر و بی کس بود و گویی در چنین جامعه‌ای او هیچکس نبود، پس آدم هم به شمار نمی‌آید!! و نباید حامی داشته باشد!! این بخت را هم

نداشت که سوژه شود. آسمان زیبایی شمال برای صغری‌ها می‌گریند ولی جان سختی ما صدای حق آنان را نمی‌شنود و در خیال این است که طبیعت، برای تفریح ما می‌بارد نه برای در قفس بودن دیگری.

جایگاه زنان در جمهوری اسلامی ایران و مقایسه با سرنوشت زنان در حکومت اسلامی داعش!
فرشته نظام آبادی



جایگاهی که زنان در حال حاضر در ایران دارند کاملاً به قوانین اسلامی و سنت‌های جا افتاده مذهبی ربط پیدا می‌کند و بعبارتی با زنان همانگونه برخورد می‌شود که در قلمرو حکومت داعش یا طالبان و بطور کلی هر گروه تندرو؛ قبیله و جماعتی از مردان اسلامی با تفکر متحجر اسلامی و سنت و فرهنگ و وحشیگری دینی که در تمام اصول

و فروعش فقط زن ستیزی به شکل‌های مختلف نهادینه شده؛ من قصد دارم شباهت‌های میان حکومت دیکتاتور ایران با داعش و امثالهم در برخورد با زنان را یادآور بشوم تا بعنوان یک زن دین خود را به زنان گرفتار در چنگال مردان و حکومت‌های مسلمان وحشی ادا کنم؛ مواردی مثل حجاب اجباری؛ نابرابری در ارث و شهادت و دیه؛ عدم استقلال تقریباً تمام عمر؛ قتل‌های ناموسی که در اکثر موارد با غیرت پوچ اسلامی رخ میدهد؛ عدم آزادی عمل و کاملاً مطیع و تحت امر بودن مرد (مردان خانواده خود یا شوهر)؛ محدود بودن در تحصیل و شغل و..... اینها و موارد بسیار زیاد دیگر که زنان را در حد یک کالا گاهی خیلی ارزان در اختیار مردان قرار می‌دهد. خواندن خاطرات یک زن عرب مسلمان که در قلمرو حکومت اسلامی در ازای یک پاکتسیگار فروخته میشود که وقتی این جمله را شنیدیم و به مرد خریدار فکر کردیم که چه برخورد وحشتناکی میتواند با این زن بکند و باور کنید عذابش تا حد مرگ فرخنده در افغانستان ویا ریحانه و سولماز در ایران دردناک هست. زنی که در اسارت حکومت‌های اسلامی روزگار می‌گذراند هر روز مرگ را تجربه میکند در واقع در لابلای کتاب قوانین اسلامی زنان سلاخی میشوند و عجیب است که در بیشتر این جنایت‌ها مجوز شرعی وجود دارد و کسی متهم نیست. در موارد مشابه با ارسات گرفتن و خرید و فروش زنان در داعش من میتوانم موارد متعددی میتوانم قرار دهم که از جمله قطع اعضای بدن زنان در افغانستان و اسیدپاشی‌های ایران که در هر سه حالت فجیع‌ترین جنایت بر علیه زنان اتفاق افتاده است که وقتی به ریشه این رفتارها نگاه میکنیم گویی در همه موارد اسم و حاکمان و قوانین اسلام وجود دارد؛ بلکه آنچه که زنان را ناجوانمردانه سر میبرد یا آتش می‌زند همان اسلام با قوانین زن ستیزش هست و بس. به امید پایان گرفتن عمر این حکومت‌های دینی که جزء فلاکت و جنایت و خونریزی در قاموس خود ندارند.

بررسی پیامدهای مرگ فریناز خسروانی در مهاباد

مینو همتی نظر روپاک و شادی مطیعی را در واکنش مردم مهاباد به چگونگی مرگ فریناز خسروانی جویا میشود



در پی مرگ فریناز خسروانی دختر جوان 26 ساله کارمند هتل تارا در شهر مهاباد و واکنش مردم شهر و مسئولین حکومتی به این تراژدی، مباحث و تفسیرهای گوناگون در رسانه های مجازی در جریان است.

در برنامه امشب ضمن ابراز تسلیت به خانواده و دوستان فریناز، با دو دختر جوان زاده مهاباد در مورد شرایطی که منجر به این مسئله، به گفتگو می نشینیم.

مینو همتی: شادی و روپاک عزیز به برنامه رهایی زن خوش آمدید. با شناختی که شما از شهر مهاباد و جامعه شهری زادگاهتان دارید و ارتباطات نزدیکی که با آشنایان خود در این شهر دارید، بینندگان ما را در جریان آنچه مردم شهر دارید.

روز چهارشنبه، چهاردهم اردیبهشت 94، یک دختر جوان 26 ساله مهابادی به نام فریناز خسروانی که از کارمندان هتل تارا بوده، از طبقه چهارم هتل خود را به پائین پرت کرده و کشته شد. بعد از این واقعه عصر روز پنج شنبه هفدهم

اردیبهشت تعدادی زیادی از مرمن مهاباد در اعتراض به مرگ مشکوک فریناز خسروانی و عدم پاسخگویی مسئولین در خصوص مرگ فریناز در مقابل هتل تارا تجمع کرده و به این هتل حمله کردند و آن را به آتش کشیدند. تجمع کنندگان اعلام کردند که فریناز خسروانی برای جلوگیری از تجاوز کارمند وابسته به اداره اطلاعات از طبقه چهارم این هتل خود را به پائین پرت کرده است. طبق گفته معترضان، صاحب هتل تارا، با یک اطلاعاتی به عنوان بازرس تباری کرده بود تا در ازای صدور تاییدیه برای ثبت هتل به عنوان بازرس بتواند به کارمند هتل تجاوز کند و همین باعث می شود فریناز خسروانی، کارمند هتل، وقتی که در اتاق گرفتار نقشه صاحب هتل می شود، خود را از پنجره به پائین پرتاب کرده و در دم جامش را از دست داد. این تجمع با حمله نیروهای انتظامی و گارد ویژه به خشونت کشیده شد و دهها نفر از شرکت کنندگان زخمی شدند و تعداد زیادی توسط نیروهای رژیم بازداشت شدند.

مینو همتی: خود شما جوان

هستید و می توانست این اتفاق برای شما و یا یکی از نزدیکان شما بیفتد. به نظر شما کاری که فریناز کرد بهترین تصمیم بود که یکنفر در شرایط او می توانست برای مواجه با این نوع تعرضات به زنان انجام داد؟

بله ما اهل مهاباد هستیم و این اتفاق می توانست برای یکی از نزدیکان ما یا هر کسی اتفاق بیفتد. ببینید با وضعیتی که جمهوری اسلامی بوجود آورده و همه قوانین اسلامی زن ستیز و ضد زن در جمهوری اسلامی، امیدی به راه قانونی وجود ندارد. مردم کاملاً امیدشونو از دستگاههای قضائی دولتی قطع کرده اند برای محاکمه و شناسائی مجرمین. همچنانکه در پرونده ریحانه جباری انجام دادند و ریحانه بیگناه رو اعدام کردند. این نشون می دهد که هیچ امیدی به مجازات مجرمین از طریق قانون نیست. نمونه های دیگری هم داریم. مانند حادثه اسید پاشی در اصفهان که عاملین این جنایت راست راست در خیابان راه میروند و دستگیر نشده اند. با این حال این راه درستی نیست و تصمیم درستی نیست. در این مواقع باید در مقابل این جنایات ایستادگی کرد و باید مبارزه کرد و خودکشی راه حل نیست. البته مردم باید وارد عمل شوند و با اعتراضشون از مسئولین بخواهند که مسببین را مجازات کنند. مردم و زنان مخصوصاً باید تشکلهایی را درست کنند و از این طریق مراسمهاشونو در سطح شهر اجرا بکنند. باید در این مراسم ها و تجمع ها به زنان یاد داد که مقاومت و مبارزه کنند و تسلیم شدن در برابر این جنایات، جمهوری اسلامی را هارتر می کند.

مینو همتی: فریناز از کارکنان این هتل بوده است. تصور می کنید اگر کارکنان این هتل عضو

تشکل مستقل صنفی خود بودند. تشکلی که از تک تک اعضایش در برابر تعرضات مدیریت و مراجعین حمایت می کرد، چنین تراژدی دردناکی اتفاق می افتاد؟

بله از کارمندان هتل بوده و طبعاً اگر سازمان صنفی وجود داشت در حمایت از اعضایش، چنین تراژدی اتفاق نمی افتاد. چون در این میان نهادی نبود که پاسخگو باشه. اگر نهاد متشکل و مستقلی وجود داشته باشه که در چنین اتفاقاتی پشت اعضاشو بگیره و در مقابل این تعرضات از تک تک اعضایش بتونه حمایت بکند، مسلماً این اتفاقات به مینیمم می رسد. مثلاً در کشوری که ما هستیم یعنی نروژ، همچین تشکلهایی وجود دارد که در مقابل هر تعرضی به کارمند وارد عمل می شوند. همچین نهادی نیست در ایران و چیزی که در این میان مردم را خیلی خشمگین کرد، سخنان ضد و نقیض مسئولین قضائی کشور در رابطه با این حادثه بود که انتظار دیگری جز این ازشون نیست و بار دیگه نشون داد که هدف این رژیم فقط دروغ گفتن و فریب دادن مردم است و طفره رفتن از گفتن واقعیت. چون اگر واقعیت گفته بشه دست خودشون رو می شه. می خوام اشاره بکنم به سخنان مسئولین در مورد این حادثه. محمد دافدر معاون سیاسی امنیتی استاندار آذربایجان غربی در اولین واکنش به این ماجرا اعلام کرد که متهم از فریناز خواستگاری کرده و فریناز قصد داشته از اتاق خارج شود که به دلیل سرعت زیاد در حرکت از پنجره سقوط کرده است. بعد از این اعلام کرد که طبق تحقیقات پلیس مدیر هتل به مادر این دختر جوان در مورد رابطه ادعایی اطلاع داده و دختر از ترس مادرش می خواسته از طریق بالکن به طبقه

خشونت علیه زنان در ایران



شهره ملانی کنمی

یکی از بزرگترین و مهمترین پژوهش‌ها در باره خشونت علیه زنان در ایران، یک طرح ملی است که در سالهای آخر دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی و توسط دفتر امور اجتماعی وزارت کشور و مرکز مشارکت امور زنان ریاست جمهوری، اجرا شد. پژوهشی که تعدادی از برجسته‌ترین جامعه‌شناسان ایرانی از جمله محمود قاضی طباطبایی، علیرضا محسنی تبریزی و هادی مرجایی مجری آن بوده‌اند و استادان به نام دانشگاه‌های ایران همچون شکوه نوابی‌نژاد، نسرین مصفا، شهلا معظمی، شهرام رفیعی فر، مقصود فراست‌خواه، احمد رجب‌زاده و... با آن همکاری داشته‌اند.

محمود قاضی طباطبایی، مجری این طرح ملی، برای توصیف ابعاد خشونت‌های علیه زنان در ایران، انواع مختلف آن را در هشت گروه تقسیم بندی کرده است: خشونت‌های زبانی، روانی، فیزیکی، حقوقی، جنسی، اقتصادی،

خشونت علیه زنان امری پنهان است زیرا بسیاری از زنان در جوامع مختلف به دلایلی همچون مجازات سخت و عدم حمایت‌های قانونی از ابراز آن خودداری می‌کنند. خشونت علیه زنان مرز نمی‌شناسد، محدود به جوامع عقب مانده نیست. در همه جای دنیا زنان کم و بیش مورد انواع خشونت‌های جسمی، جنسی و کلامی واقع می‌شوند.

فکری و آموزشی و مخاطرات. آمارهای همین طرح ملی نشان می‌دهد که ۶۶ درصد زنان ایرانی، از اول زندگی مشترکشان تاکنون، حداقل یکبار مورد خشونت قرا گرفته‌اند. با این حال میزان و انواع خشونت خانگی در استان‌های مختلف ایران از تنوع و تفاوت‌های زیاد و معناداری برخوردار است. خشونت خانگی می‌تواند همه زنان را در هر سن، نژاد و طبقه اجتماعی قربانی کند، اما طبق یافته‌های پژوهشی، این نوع سوء رفتار، با عوامل مالی و پایگاه اقتصادی افراد رابطه مستقیم دارد. بنا به گزارش سازمان بهزیستی ایران در سال ۱۳۸۴، ظرف شش ماه، هشت هزار مورد خشونت خانگی علیه زنان گزارش شده است، یعنی به‌طور متوسط روزانه حدود ۴۴ مورد خشونت به‌اطلاع مسئولان می‌رسد، درحالی که بسیاری از موارد دیگر ممکن است هیچ وقت به نهادهای رسمی گزارش نشود.

به گزارش سردار سعید منتظرالمهدی در گفتگو با خبرنگار مهرخانه، در خصوص آمار خشونت خانگی در ایران گفت: براساس آمار موجود، در سال ۱۳۹۳ حدود ۱۵ هزار نفر با موضوع بدرقتاری جسمی و عاطفی به مراکز مشاوره و دواير مددکاری اجتماعی کلانتری‌ها مراجعه کرده‌اند.

روزنامه اعتماد چند ماه پیش گزارش داد که میزان خشونت خانگی در تهران، ۱۸،۹ درصد جسمی و ۵۲،۴ درصد روانی است. همچنین در سطح کشور، در هر ۹ ثانیه یک مورد خشونت اتفاق می‌افتد.

متأسفانه در ایران باورهای مردسالار به نوعی این خشونت را طبیعت مرد می‌داند و سعی می‌کند آن را توجیه کند و به زنان می‌قبولاند که زن با لباس سفید به خانه بخت می‌رود و هر چه که بر سرش آید باید با کفن سفید از آن بیرون بیاید.

کودکان زندان



پریا مصیری منجی

"کودکان زندان" اغلب کودکانی هستند که در دوران حبس مادر میان سایر زنان مجرم متولد و همان‌جا بزرگ می‌شوند. "کودکان زندان" از ابتدا فقط جرم و مجرم می‌بینند. عادی‌ترین مفاهیم برای آنها بیگانه است. کودکان زندان خیابان را نمی‌شناسند. از نظر آنان پارک وجود خارجی ندارد. کنج‌آویشان لابه‌لای میله‌های زندان محبوس می‌ماند، سرخورده می‌شود، می‌میرد. در زندان حتی لیوانی برای شکستن وجود ندارد تا بچه‌ها بفهمند که شکستن

امیدواریم کمک کنند تا مهدهای کودک در بندهای زنان زندان‌ها در کل کشور تعمیم یابد". مدیرعامل انجمن خیریه حمایت از زندانیان، ادامه داد: بر اساس قانون، مادر می‌تواند کودک خود را تا دو سالگی در زندان پرورش دهد اما بالاتر از دو سال بر عهده متولیان امر بخصوص سازمان بهزیستی است. باید توجه کرد که ماندن کودکان به دلیل آسیب‌هایی که در زندان وجود دارد زیننده نیست و اگر کودک در بهترین دوران زندگی و یادگیری‌اش در زندان زندگی کند، ممکن است تصاویر نامناسبی در ذهنش نقش ببندد که قطعاً تاثیر خوبی در آینده‌اش نخواهد داشت.

مطهره نژادی، معاون برنامه‌ریزی معاونت زنان و خانواده ریاست جمهوری با بیان اینکه زنان زندانی توان جرم خود را می‌دهند و نباید حق مادر بودن

و اینکه بچه‌ها در آغوش مادر باشند را با رفتارهای قانون - گرایانه از آن‌ها سلب کنیم، گفت: "هر کودکی حق زندگی دارد. بویژه آنکه کودکان زندانی حق انتخابی برای زیستگاه کنونی‌شان نداشته‌اند و محکوم هم نیستند و همان‌حقی که فرزندان ما دارند باید برای آن‌ها هم ادا شود".

از نظر کارشناسان مسائل اجتماعی موضوع کودکان زندان از این رو به عنوان مشکل مطرح می‌شود که این کودکان حساس‌ترین زمان زندگی خود یعنی سال‌های نخست را در محیطی جدا از جامعه عادی و در کنار جرم و مجرمان سپری می‌کنند. اغلب زندان‌های ایران فاقد شیرخوارگاه و مهدکودک برای این بچه‌ها است و برخلاف بسیاری از کشورها کودکان زندان به ناچار از صبح تا شب زندانی‌اند و این همان چیزی است که موجب می‌شوند بسیاری از کودکان زندان آنچنان به این محیط عادت کنند که در بزرگسالی خود به عنوان مجرم دوباره به زندان بازگردند.

چیست . به گزارش خبرگزاری هرانا به نقل از ایسنا به گفته نصیری، مدیر عامل انجمن خیریه حمایت از زندانیان در حال حاضر بر اساس آمار سازمان زندان‌ها حدود ۴۲۶ کودک به همراه مادر در زندان زندگی می‌کنند و انتظار داریم روسای اندرزگاه‌های زنان نهایت همکاری را با مهدهای کودک داشته باشند.

وی ادامه داد: "از وظایف قانونی و ذاتی سازمان بهزیستی تاسیس مهد کودک است ما قبلاً پیگیری -هایی در این خصوص داشتیم و آن‌ها به دلیل نداشتن بودجه از این اقدام سر باز می‌زدند، اما خوشبختانه بنیاد کودک ورود خوبی به این موضوع پیدا کرد و

← جنسیت یکس....

آن موقع رجم خیلی از همجنس‌گرایان را را خارج می‌کرد یا در رابطه با مردان بیضه‌هایشان را خارج می‌کرد که اینها امکان تولید مثل نداشته باشند که مبدا همجنس‌گرایی را تولید کنند. این روند (عمل) تغییر جنسیت در ایران) در واقع به شکل نهفته، بدون اینکه گفته بشود که قصد پاکسازی اجتماعی را دارد، دارد این کار را می‌کند. در واقع تمام کسانی که ترنس سکشوال هستند و در ایران به عنوان «تی‌اس» شناخته می‌شوند این شانس به آنها داده نمی‌شود که بدون عمل عقیم‌سازی اجباری (تخلیه‌ی رجم زنان و بیضه‌ی مردان) امکان و حق زندگی به صورت جنس دیگر را داشته باشند. اتفاقی که مثلاً در کانادا، آمریکا، آلمان و در همه‌ی کشورها می‌افتد. مثلاً اگر شما اینجا بروید و بگویید ترنس سکشوال هستید و نمی‌خواهید به عنوان یک زن زندگی کنید، حق دارید که از یک کارت شناسایی مردانه برخوردار شوید. که البته طی یک پروسه‌ای که تحت نظر یک روانشناس و در بسیاری از جاها 2 سال طول می‌کشد. که در آن شما در نقش یک جنس دیگر زندگی کنید و پس از طی این دوره می‌توانند به شما هویت جنسی جدیدتان را بدهند. در ایران و برخی کشورهای دیگر که تعدادشان هم کم نیست متأسفانه عمل تغییر جنسیت، یعنی عقیم‌سازی اجباری صورت می‌گیرد و این درد و فشاری که بر بچه‌ها آورده میشود و عملهای غیر استاندارد که بر آنها تحمیل میشود یکی دیگر از موضوعات کار ما بوده است که نشان دادیم که چقدر عمل‌هایی که در ایران انجام می‌شود به لحاظ کیفیت عمل با استانداردهای جهانی

فاصله دارد و از طرف دیگر حقوق خود بچه‌ها چقدر نقض می‌شود. در واقع ما نشان دادیم آنچه که ما به عنوان شکنجه پزشکی از آن نام بردیم در واقع بر اساس یک اصل حقوقی بین‌المللی است که صحبت از رضایت آگاهانه و مختارانه‌ی فرد در رابطه با هرگونه معالجه یا معاینه پزشکی می‌کند که متأسفانه در رابطه با عمل‌های تغییر جنسیت ما نمی‌توانیم از چنین رضایت آگاهانه و مختارانه‌ی حرف بزنیم. چراکه همانطور که می‌دانیم اگر فرد بگوید من نمی‌خواهم عمل بکنم و دلم می‌خواهد به عنوان یک زن با شریک زندگی که یک زن هست زندگی بکنم از حقوق اجتماعیش محروم می‌شود، مجازات تا حد مرگ در انتظارش است. و به همین دلیل بسیاری از افراد به صورت تملیلی و به دلیل اینکه هیچگونه آگاهی‌ای بر زندگی همجنس‌گرایانه ندارند و از سوی دیگر جامعه نمی‌پذیرد، متأسفانه مجبور می‌شوند و این روند تغییر جنسیت بهشان تحمیل می‌شود که بسیاری از این بچه‌ها از عواقب عمل‌هایی که ما به عنوان ناقص‌سازی از آنها اسم می‌بریم رنج می‌برند. عملها بسیار غیر حرفه‌ای صورت می‌گیرند. یک منبع مالی برای بسیاری از پزشکانی شده که در این حرفه وارد شده‌اند بدون اینکه تخصص کافی داشته باشند.

مینو همتی: آدرس و بسایت شما همچنین نشانی دریافت نسخه الکترونیکی کتاب روی صفحه تلویزیون قابل مشاهده هست تا علاقه‌مندان نسخه‌ای برای خود و دوستانشان تهیه کنند. اگر طرق دیگری هم برای دسترسی به کتاب وجود دارد می‌توانید توضیح بدهید بفرمایید.

شادی امین: کتاب در خیلی از وبسایت‌های دیگر هم تبلیغ شده ولی از طریق این لینکی که شما گذاشتید، از طریق رجوع به وب سایت "شش رنگ" می‌توانند از ما درخواست کنند. اگر کسی نمی‌تواند دانلود کند به ما رجوع کند و ما حتماً از طریق ایمیل برایشان می‌فرستیم تا بتوانند کتاب را داشته باشند. همانطور که گفتیم ما نسخه الکترونیکی کتاب را در اختیار همه گذاشته‌ایم. آنچه که برای من خیلی مهم بود و تجربه بسیار، در واقع خستگی کار ۳ سال و نیم من را به میزان زیادی از تنم بدر کرد، استقبالی بود که بچه‌ها در داخل ایران از این کار کردند و تعداد کسانی که شروع کردند به خواندن کتاب و بعد از ۳ یا ۴ روز نوشتند که شادی جان ما تماش کردیم. یا احساس‌هایی که می‌نوشتند، حس‌هایی که بچه‌ها در طول مطالعه کتاب داشتند. برای من نشان میدادند که ما به یک ضرورتی پاسخ دادیم که جای خلأ نبود آگاهی‌رسانی بر سر مسئله‌ی همجنس‌گرایی و مسئله ترنس سکشوالیتی و یک بحث علمی و تحقیقی سر این مسئله و این معضل را پر کردیم. و من خواندن این کتاب را توصیه می‌کنم به تمام بینندگان، به تمام کسانی که صدای من را می‌شنوند. برای هر کس که فکر می‌کند در فامیل، در روابط دوستانه‌اش با کسانی رو به روست که ممکن است طور دیگری دوست دارند زندگی کنند توصیه می‌کنم این کتاب را بخوانند. خود دوستانی که با این مسئله رو به روستند ممکن است که فکرکنند که گرایش جنسیشان تفاوت دارد و علاقمندند که راجع به این مسئله بیشتر بدانند. طرح روابطی که ما در این کتاب کردیم نشان می‌دهد بر عکس آن تصویری که از همجنس‌گرایان و ترنس‌ها داده

می‌شود که آمه‌های بیماری هستند و دچار مشکلات روحی هستند و غیره، اتفاقاً نشان دادیم که چقدر جامعه این فشار را روی این بچه‌ها می‌آورد و چقدر انزوا و ایزوله کردن این بچه‌ها را تشدید می‌کند و چقدر اتفاقاً این انسانها در رابطه با این فشارها مقاومت می‌کنند و با چه شیوه‌هایی مقاومت می‌کنند. من دلم می‌خواهد همین جا کوتاه اشاره کنم، یکی از ویژگی‌های کتاب ما این است که ما ناقصین حقوق همجنس‌گرایان و ترنس‌جندرها را هم در این کتاب بررسی کردیم. ما نشان دادیم که تنها دولت و قوانینش و جامعه ایران و خانواده‌ها نیستند که همجنس‌گرایان و ترنس‌ها را تا کنون سرکوب کردند و تحت فشار گذاشتند، ما اتفاقاً نقش ارگانه‌های متفاوت را در این رابطه بررسی کردیم. نقش نیروی انتظامی، نقش نظام پزشکی ایران، نقش نظام آموزش ایران. و همه این‌ها به طور جداگانه بررسی شده و با نمونه‌هایی نشان دادیم که چقدر مسئول هستند و پاسخگو هستند در رابطه با انزوا و سرکوب بچه‌هایی که به عنوان همجنس‌گرا و ترنس در ایران زندگی می‌کنند. امیدوارم که تمام دوستانی که به این کتاب دسترسی پیدا می‌کنند سعی کنند در اختیار دیگر دوستان هم بگذارند. اگر نظر و انتقادی هم باشد ما با کمال میل با آغوش باز شنوایش هستیم و خوشحال می‌شویم که از نظراتتان مطلع بشویم.

مینو همتی: شادی عزیز با سپاس از اینکه نظرات خود را با بینندگان ما سهیم شدید.

با تشکر از میثم باریک رو
برای پیاده کردن متن

نگاهی به مشکلات زندگی زنان افغان در اروپا (قسمت اول)



سحر صامت

سالها جنگ یکی از عوامل اصلی خانه نشینی زنان، پسرفتگی فرهنگ است مردسالاری در میان مردان جامعه ی افغانستان مروج شد برای همین اکثر زنان افغان نه اطلاعی از حقوق انسانی خود دارند و نه دستاورد های اجتماعی و اقتصادی. به همین سبب نمیتوانند از خود در مقابل زور گویی ها و خشونت ها دفاع کنند. مردهای افغان هم با یک مشت تعصب که از پدرانشان برایشان به ارث رسیده و با استفاده از نام دین به زن نگاهی حاکمانه دارند. البته می توان در این قسمت حکومت های استبدادی ضد زن نیز در این پدیده نقش بسزایی دارد. امروزه با اینکه در دنیا تا حد قدرت طلبی و خود را برتر شمردن بخش عظیمی از افکار مردان افغان را تشکیل می دهد.

از زمانی که دولت کرزی به افغانستان منتقل شد و رسانه ها شروع به فعالیت کردند، مشکلات زنان افغان چه در خانواده و چه در جامعه بازتاب زیادی پیدا کرد و حال که ۱۴ سال از حضور دوباره ی رسانه ها پس از حدود ۳ دهه می گذرد به لطف تکنولوژی اکثر خشونت ها و مشکلات به گونه ی جهانی بازتاب می یابد. تا حدی که بعضی از حوادثی که ناشی از خشونت ها علیه زنان است توجه دنیا را به خود جلب می کند، سازمان ها و مدافعین حقوق بشر از سراسر جهان برای محو انواع خشونت ها علیه زنان در افغانستان سرمایه گذاری می کنند. با تاسف می توان گفت آمار انواع خشونت علیه زنان در افغانستان رو به افزایش است و به نظر من یکی از دلایل افزایش این خشونت ها مهاجرت تعداد زیادی از افغان ها به کشورهای بیش از حد مذهبی و بسته مانند پاکستان است اما به ندرت مشکلات زنان افغان در خارج از کشور به خصوص اروپا بازتاب پیدا می کند و قابل توجه رسانه های جهانی قرار می گیرد. نگاهی می اندازیم به مشکلات زنان افغان در خارج

۴ دهه جنگ تاکنون یکی از دلایل اصلی مهاجرت مردم افغانستان به دیگر نقاط جهان است. برای همین تعداد زیادی از افغان ها کشور را به گونه ی اجباری ترک می کنند و به اروپا پناه می آورند. زنانی که در افغانستان به دنیا آمده و ازدواج کرده اند زمانی که وارد کشورهای اروپایی می شوند مشکلاتشان بیش از افغانستان افزایش می یابد از درگیری های سطح پوشش گرفته تا رفت و آمد به مکان درسی و کاری یکی از چالش های بزرگ اکثر زنان و دختران افغان است. زنانی که به خارج از افغانستان سفر می کنند به امید رهایی از خشونت های فیزیکی که از سوی " پدر، برادران، شوهر و فامیل شوهر" در زندگی تجربه کرده اند این راه را می پیمایند. زمانی که زن ها وارد جامعه می شود تا زبان آن کشور را بی آموزند و یا بخواهند دستاورد های اقتصادی داشته باشند مرد به اولین نکته ی که فکر می کند هم صحبت شدن زنش با مرد های دیگر است این یکی از عذاب آور ترین فکری است که مردان می کنند و برای اینکه زن از حق خود آگاه نشود و در جامعه رشد نکنند، از سوی مرد سعی بر آن می شود که دوباره خانه نشین شود.

به طور مثال یکی از راهکارهایی که مردان برای خانه نشینی زنان استفاده می کنند برداری های مکرر زنان است زیرا زن تا یک سال بخاطر پرورش کودک در خانه می ماند. پوشش، سایز، رنگ و مدل بخش دیگر از مشکلات زنان از سوی مردان است. مورد دیگر اینکه به زنان خود اجازه نمی دهند تا زنان دیگر کشور ها به خصوص کشور های اروپایی ارتباط به همین سبب میزان افسردگی در میان زنان و دختران افغان نسبت به زنان پناهجوی دیگر کشورها بیشتر است. زنان افغان که مورد خشونت قرار می گیرند به گیرند به مراکزی که می توانند کمکشان کنند مراجعه نمی کنند. در بیشتر موارد علت عدم مراجعه به این مراکز ترس است یکی از دلایل سکوت زنان در مقابل خشونت فرو نپاشیده شدن فامیل و یا اینکه وارد شدن ضربه های کمتر روحی به کودکان است. هنگامی که مرد های افغان به محیطی که احساس کنند حقوق زن و مرد مساویست احساس خطر می کنند و شروع به سختگیری می کنند و باری دیگر به گونه یی دیگر

زنان خشونت را در جایی که به حق و حقوقشان احترام گذشته می شود تجربه می کنند. اما خود مردان زمانی که به چنین محیط هایی می رسند و آزادی هایی را احساس می کنند به گونه های مختلف به همسر خود خیانت می کنند. از دروغ گرفته تا خیانت های جنسی تعداد زیادی از زنان زمانی که متوجه چنین وضعیتی می شوند به خاطر پیروی از فرهنگ های نادرست یعنی " حرف و نظر دیگران راجع به مشکلاتشان" و به علت شرم و حیا سکوت می کنند. شرم و حیایی که ناشی از بی سوادی یا کم سوادی طبقه ی زنان افغانستان است. از سویی هم مساله ی جدایی یا طلاق در میان مردم افغانستان حتی در بیرون کشور تا کنون یک موضوع بسیار حساس و غیر قابل تحمل است. تاکنون هم اگر جدایی میان ۲ زوج صورت بگیرد همه زن را به چشم مقصر و ناسازگار می بینند به همین دلیل زنان سعی به سازگاری در مقابل رفتار مرد ها می کنند. به نظر من تحمل این لحاظات بسیار دردآور تر است زیرا زنان باری دیگر زندان در آزادی را تجربه می کنند.

بررسی پیامدهای مرگ فریناز.....

پایین تر ببرد و کشته شده است. باید اینجا اشاره کنم که با توجه به اینکه فریناز لیسانس کامپیوتر داشته و دانشگاه رفته و دختر کاملاً امروزی و مستقلی بوده بعید میدونم که از ترس مادرش جانشو به خطر بنداره و با توجه به اینکه ما در این شهر وبا مردمش بزرگ شدیم بعید میدونم همچین رابطه ای بین مادر و دختر در جامعه امروز وجود داشته باشه. و آقای منتظرالمهدی معاون اجتماعی پلیس ایران اعلام کرد که یک مظنون دستگیر شده که مامور اطلاعات نیست.

مینوهمتی: به نظر شما طفره رفتن مقامات حکومتی از پیگرد قانونی مضمونین این پرونده، زمینه را برای تکرار اینوع جنایات فراهم نمی کند؟

بله حتما همینطور است. مگه سر موضوع ریحانه این طور

رفتند چون می‌خواهند دوباره این کارهای کثیف را تکرار بکنند.

سیستم‌شون همینه و این وضعیت تا زمانی که جمهوری اسلامی حکومت می‌کند و تا زمانی که احکام وحشیانه اسلام در ایران حاکم است، ادامه خواهد داشت. مردم باید مقاومت بکنند و باید بروند دنبال تشکیل دادن تشکل‌های صنفی بر علیه خشونت زنان. مردم و جوانان خشمگینی که به خیابانها آمدند و اعتراض و ناراضی خود را اعلام کردند، نشان دادند از این ظلم و نا برابری به ستوه آمده‌اند و خشم و نفرت خود را از این رژیم ظالم با درگیر شدن با گاردهای ویژه جمهوری اسلامی نشان دادند. خشم و نفرت زنان و مردم و جوانان مه‌آباد نشان می‌دهد که آنها دیگر نمی‌خواهند قربانی این رژیم باشند و می‌خواهند با احکام وحشیانه و مردم‌سالار و زن‌ستیز مبارزه کنند.

به نظر شما پاسخ دراز مدت مردم به این معضل و راههای جلوگیری از تکرار آن چه می‌تواند باشد؟

مردم در سایر شهرهای کردنشین مثل سنندج و سردشت و حتی در کشورهای اروپایی مانند آلمان، سوئد، نروژ به منظور اعلام همبستگی با مردم مه‌آباد و حمایت از آنان و اعتراض به کشته شدن فریناز، دختری که قربانی حاکمیت و استبداد رژیم ایران شد، دست به تجمعات اعتراضی زدند که در ایران با کنترل شدید نیروهای امنیتی رژیم همراه بود. این واکنش با کنترل شدید نیروهای امنیتی رژیم همراه بود. این واکنش پاسخ کوتاه مدت بود. اگر به دنبال پاسخ بلند مدت باشیم. همچنان که قبلاهم اشاره کردیم باید نهادها و تشکل‌های مردمی که توسط خود مردم و مخصوصا از طرف خود زنان ایجاد کرن که مردم با حضور داوطلبانه خود در این نهادها و تشکل‌ها و فعالیت کردن میزان خود آگاهی مردم و مخصوصا زنان را بالا ببرند. خوشبختانه چنین نهادها و سازمانها در چند سال اخیر در شهرهای ایران مخصوصا کردنشین خیلی فعال شده‌اند در مورد مشکلات جامعه مخصوصا مشکلات زنان از جمله قتل‌های ناموسی و خودکشی زنان و کلا ظلم و ستمی که قوانین خشونت بار اسلام بر زن تحمیل می‌کند، فعالیت مستمر دارند و این راه درست برای مبارزه با چنین فجایعی در جامعه است و راه رسیدن درست به مطالبات آگاهانه و به حق زنان در جامعه است.

با سپاس از اینکه نظراتتان را با بینندگان ما در میان گذاشتید.

ورود زنان ایرانی به ورزشگاه‌ها



غلامرضا مصیری منجی

ممنوعیت ابعاد تازه تری به این موضوع داد.

روزنامه شرق در روز دوشنبه ۱۱ خرداد به نقل از معاون امور زنان و خانواده ریاست جمهوری شهیندخت مولاوردی، اعلام کرد: «صورت جلسه ورود زنان به سالن‌های والیبال توسط نمایندگان نیروی انتظامی، وزارت کشور و وزارت ورزش و جوانان امضا شده و در انتظار ابلاغ وزیر ورزش و جوانان است» این خبر در اخبار ساعت ۲۲ همان روز نیز تأیید شد. با این حال به گفته معاون امور اجتماعی ناجا، به نقل از ایسنا تا یکشنبه ۱۷ خرداد هنوز هیچ‌گونه ابلاغیه‌ای در خصوص چگونگی حضور زنان در ورزشگاه‌ها صادر نشده است.

زنان در ایران تنها می‌توانند در ورزشگاه‌هایی به‌عنوان تماشاگر حضور داشته باشند که مسابقات و ورزش‌های مربوط به زنان در آنها برگزار شود.

مولاوردی وعده داده که زنان برای تماشای دور برگشت مسابقات لیگ جهانی والیبال که از ۲۹ خرداد در تهران برگزار

حضور زنان ایرانی ورزشگاه‌های ایران در سالهای بعد از انقلاب ۵۷ و در راستای سیاست‌های حکومت جمهوری اسلامی مبنی بر جداسازی زن و مرد و دیدگاه‌های مراجع تقلید شیعه در این باره محدود شد. در سال‌های دهه هفتاد و هشتاد این موضوع با درخواست زنان برای دیدن بازی‌های ورزشی خصوصا فوتبال (که محبوبترین ورزش ایران است) جدی تر شد و فشار کنفدراسیونهای ورزشی آسیایی و جهانی برای پایان دادن به این

می‌شود، «نباید مشکلی داشته باشند. مولاوردی سال گذشته هم گفته بود که حضور زنان برای تماشای مسابقات والیبال مشکلی ندارد اما زانی که خرداد ۱۳۹۳ برای تماشای مسابقه والیبال تیم ایران مقابل ایتالیا به ورزشگاه آزادی رفته بودند، بازداشت شدند.

از میان بازداشت‌شدگان، غنچه قوامی، شهروند بریتانیایی - ایرانی‌تبار یکی از زنان خواهان ورود به ورزشگاه برای تماشای بازی والیبال بود که به اتهام «تبلیغ علیه نظام» یک سال حبس محکوم شد.

نشریه «الانوارات الحسین» با انتشار فراخوانی تهدید به ریختن خون تماشاگران کرده است. این نشریه بنیادگرا که بازتاب دهنده افکار داعشی‌های نظام جمهوری اسلامی میباشد در شبکه‌های اجتماعی با انتشار این متن شدیدالحن و توهین آمیز زانی را که در ورزشگاه‌ها حضور می‌یابند فاحشه و هرزه نامیده است.

در این فراخوان آمده «ما فرزندان روح الله قبل از علنی و مجاز شدن فحشای زنان هرزه در جامعه به ویژه در ورزشگاه‌ها به پا خواهیم خواست».

این نشریه تندرو افزوده است که دولت روحانی تمام اهتمام خود را در زیر پا گذاشتن شرع مقدس بکار گرفته است و رسانه‌هایی را که از این امر حمایت می‌کنند فاسد نامیده است.

آنها اعلام کرده‌اند که حضور زنان در ورزشگاه‌ها «بی‌حرمتی» به حکم علی‌خامنه‌ای و فتاوی‌ای مراجع تقلید در این زمینه است.

اردیبهشت ماه امسال نیز ارگان رسمی انصار حزب‌الله اعلام کرده بود در ۲۹ خرداد امسال در ورزشگاه آزادی «زلزله» به پا خواهد کرد.

متأسفانه باز هم شاهد زن‌ستیزی حکومت دیکتاتور حاکم بر ایران و وعده‌های دروغین دولتمردان فاسد جمهوری اسلامی هستیم.

صدور و پخش اعلامیه توهین آمیز علیه زنان جهت جلوگیری از حضور بانوان در ورزشگاه آزادی



دل آرام آزموده

با وجود اینکه تنها چند روز به موعد میزبانی ایران در بیست و ششمین دوره مسابقات لیگ جهانی والیبال در 29 خرداد (19 Jun) باقی مانده است گروه انصار حزب الله با صدور و پخش اعلامیه توهین آمیز در نشریه خود (یا لثارات الحسین) علیه زنان جهت جلوگیری از حضور بانوان در ورزشگاه ها نموده است. مبنی بر اینکه اگر زنان به ورزشگاه آزادی بیایند زلزله بپا میکنیم. پیش از این بنا بر گزارش روزنامه شرق معاون رئیس جمهوری (شهیندخت مولاوردی) گفته بود که صورتجلسه ورود زنان به سالن های والیبال توسط نمایندگان نیروی انتظامی، وزارت کشور و وزارت ورزش و جوانان امضا شده ولی هنوز ابلاغ نشده است و نیز روز دوشنبه 12 خرداد ماه از تایید نهایی ورود زنان به سالن های والیبال خبر داده بود. همچنین فدراسیون والیبال ایران اعلام کرده است که زنان اجازه خواهند داشت در تاریخ بیست و نهم خرداد که تاریخ مسابقه تیم های والیبال ایران و آمریکا در چهارچوب مسابقات جهانی دور برگشت لیگ جهانی والیبال است وارد سالن 12 هزار نفری آزادی شوند. در این میان گروهی از مذهبیبون افراتی بنام گروه انصار حزب الله با انتشار فراخوانی خواستار "حضور خونین" برای مقابله با حضور زنان در ورزشگاه ها شدند. روزنامه ایران در شماره نوزده خرداد متن این فراخوان را که در جنوب و مرکز تهران پخش شده است را منتشر کرده است. در این فراخوان آمده است که منتظر حضور خونین امت حزب الله در 29 خرداد 94 مصادف با دوم رمضان در ورزشگاه آزادی جهت مقابله و رویارویی با حضور زنان و نهی از منکر مسئولین وزارت ارشاد هستیم. و در ادامه بصورت بسیار توهین آمیز نوشته شده که ما مردم غیور و فرزندان حضرت روح الله قبل از علنی و مجاز شدن فحشای زنان هرزه در جامعه به ویژه ورزشگاه ها با همه وجودمان 29 خرداد بپا می خیزیم. از سویی دیگر سخنگوی نیروی انتظامی سردار سعید منتظرالمهدی در نشست خبری در هجدهم خرداد تصریح کرد تاکنون هیچ ابلاغی درباره حضور بانوان در استادیوم های ورزشی اعلام نشده است. این سخن بی پشتوانه خانم معاون از طرف دولت بدون موافقت و همکاری با پلیس و نیروی انتظامی چگونه است؟ شاید تنها دروغی مصلحتی در جهت آرام کردن اعتراضات فدراسیون جهانی والیبال بود! سال گذشته فدراسیون جهانی والیبال پس از باز داشت غنچه قوامی (به دلیل تلاش برای حضور زنان جهت تماشای بازی والیبال و انتقاد شدیدش

از مقامات) خواستار برقراری حقوق زنان با مردان برای تماشای مسابقات ورزشی شده بود که بدلیل عدم این حقوق میزبانی رقابت های نوجوانان جهان در سال 2015 را از ایران گرفت و بعید نیست که در صورت تداوم محرومیت زنان ایرانی و نیز واکنش غیر انسانی عربده کشان انصار عدم میزبانی و نیز محرومیت های سخت تری در انتظار والیبال ایران باشد. مخالفت این گروه مذهبی انصار الله به مخالفت مراجع تقلید به عدم حضور زنان در مسابقات باز میگردد. که در دولت قبلی نیز این موضوع بدلیل مخالف آیات و مراجع اسلامی رد شده بود. در این زمینه آیت الله فاضل لنگرانی گفته است اسلام نگاه کردن زن به بدن مرد را حتی اگر به قصد لذت بردن هم نباشد جایز نمیداند، ضمن اینکه اسلام بر عدم اختلاط زن و مرد تاکید دارد. آیت الله صافی گلپایگانی هم فتوا داده بود که حضور بانوان در ورزشگاه و تماشای مسابقات ورزشی مردان خلاف شرع است چرا که همه فقیهان نگاه کردن زن و مرد بیگانه به بدن یکدیگر را حرام میدانند. وی از دولت خواسته بود که تصمیمش

را پس بگیرد تا امام زمان راضی و خرسند شود.

سالهاست که فحاشی کردن و بکار بردن کلمات رکیک به بانوان یکی از روشهایی است که مذهبیبون افراتی در قالب های مختلف نیروی انتظامی و گروهک های مختلف جهت تحقیر کردن و به انزوا کشاندن خانم ها استفاده میکنند هر چند این تفکر و طرز بیان آلوده ریشه عمقی دارد. بطور مثال هنگام آزادی حق رای برای بانوان نیز مذهبیبون از جمله آیت الله خمینی گفته بود که دولت قصد دارد زنان را ورطه فساد بکشاند و آنها از وظیفه اصلیشان در خانه دور کند. اما سالها بعد که نیاز به همیاری همه مردم داشت سیاست دوگانه خود را پیش کشید و رای دادن آنها را یک وظیفه انسانی و شرعی دانست.

در مذهب اسلام ذاتاً ویژگی زن ستیزی نهفته است و با گذشت زمان کسانی که قصد حفاظت از این دین را دارند در قالب اولیا و مراجع اسلامی همچنان با استفاده از حربه های گوناگون از جمله فتوای تازه و استفاده از خشونت افراد روان پریش و بیفکر سعی در حفظ قدرت خود دارند. همانطور که از صدر اسلام تاکنون همواره ترساندن مردم چه از خدا و مذهب و چه توسط جنگ و خشونت راهی برای رسیدن به قدرت بوده است.

از سایت رئای زن، وآرشیو نشریه یادین کنید:

[http://
rahaizanorg.blogspot.com](http://rahaizanorg.blogspot.com)

مرضیه آدمی فعال حقوق بشر و مدافع حقوق زنان

با سلامی دیگر به هموعان عزیزم در جای جای جهان که هر روز باید شاهد اذیت و آزار و به بند کشیدن زنان آزادیخواه ایران که هیچ گناهی ندارند و فقط بخاطر احقاق حقوق انسانی و برحق ملت مظلوم ایران مورد اهانت و اتهامهای دروغین و کذب مورد شکنجه قرار میگیرند و این بار درد و دلم در باره شیرزن ایرانی خانم نرگس محمدی عزیزمان میباشد که برای نجاتشان هر کاری از دستان برمیآید انجام دهیم.



فراخوان به ارگانهای حقوق بشری و مدافعان حقوق زنان برای آزادی سریع او

خانم نرگس محمدی، فعال حقوق بشر از روز دوشنبه 28 اردیبهشت، در اعتراض به محرومیت از برخورداری از رسیدگیهای درمانی و داروهای مورد نیازش دست به اعتصاب غذا زده است. محرومیت از داروهایی که بنا بر تجویز پزشک به‌طور روزانه باید استفاده کند، موجب وخامت حال وی شده است. روز گذشته نوسان شدید قلب و تپش قلب وی به حدی بود که همبندانش شش بار او را به بهداری اوین بردند،

اما دژخیمان همچنان از تحویل دادن داروهای ضروری او خودداری می‌کنند. نرگس محمدی در روز 15 اردیبهشت به‌طور غیرقانونی و بدون ارائه هیچ‌گونه حکم قضایی توسط عوامل اطلاعاتی رژیم در خانه‌اش بازداشت و به زندان اوین منتقل شد. دژخیمان هنگام ورود خانم محمدی به بند، داروهای او را گرفتند. شکنجه‌گران به‌منظور اعمال فشار بیشتر، طی دو هفته‌ای که از بازداشت وی می‌گذرد به‌رغم وخامت حالش و مراجعات مکرر وی به بهداری اوین همچنان او را از رسیدگیهای درمانی مورد نیازش محروم کرده‌اند. دو سردژخیم اوین به نامهای نصیری‌پور و حمیدی او را تهدید کرده‌اند که به‌خاطر اعتراضاتی که در حمایت از وی صورت گرفته، حکم سنگینی علیه او صادر خواهند کرد.



او که مادر دو فرزند است، نخستین بار در خرداد ۸۹، بازداشت و به اتهام «اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی» و «تبلیغ علیه نظام» به شش سال حبس محکوم شد. اما بر اثر شکنجه و شرایط وخیم زندانهای رژیم، در دوران بازجویی دچار بیماری اعصاب و فلج عضلانی شد و به‌دنبال آن، به‌خاطر وخامت حالش با حکم «عدم تحمل کیفر» و «با وثیقه سنگین از زندان آزاد شد».

تجلیل از خانواده‌های زندانیان سیاسی، شرکت و سخنرانی در مراسم گرامیداشت ستار بهشتی، کارگر و بلاگ نویس که در زیر شکنجه به‌شهادت رسید، و اعتراض علیه اسیدپاشی به دختران، فعالیت برای توقف حکم اعدام، دفاع از زندانیان اقلیتهای قومی و مذهبی از جمله فعالیت‌های خانم محمدی است که خشم فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران را برانگیخته و درصدد است با هرچه قوی‌تر کردن پرونده وی، اعمال فشار بر او را شدت بخشد.

www.aftabkaran.com/akhbar.php?id=23699

www.irannewsonline.com

www.roozonline.com/persian/news/newsitem2/article/-8772d72a4a.html

هموعان بشردوست و آزادیخواهم سکوت و تامل بیش از این جایز نیست بیایید صدای مظلومیت انسانی را که به ناحق در زندانهای مخوف پیدادگران اسیرند به گوش تمامی مردم دنیا برسانیم بی تفاوتی و از دور نظاره گر بودن خیانت است به خون شهیدان سالهای اخیر و زندانیانی که هر گونه شکنجه ای را برای آزادی ایران و ایرانی به جان میخرند.

مسأله‌ی زنان کارگر، مسأله‌ی طبقه‌ی کارگر است



**نقد و بررسی فیلم:
"نیمفومانیاک"**

سونیا راد

**نویسنده و کارگردان:
لارس فون ترییر**

**محصول کشورهای:
دانمارک، آلمان، بلژیک،
فرانسه**

"ترییر" با زیرکی تمام با قرار دادن عناصر عینی و موجود در طبیعت، داستان ساختگی خلقت انسان و به دنبال آن مذهب را به چالش می کشد. این دیدگاه آنتی مذهب در ادامه فیلم نیز دیده می شود.

تمثیل ماهیگیری و شباهت آن با گیر انداختن شکارهای جنسی "جو" نیز یکی دیگر از نمادهای طبیعت گرایی فیلمساز است. سلیگمن "جو" و زنانی مثل او را به طعمه ای برای شکار ماهی تشبیه می کند. این یعنی همان کالایی شدن روابط جنسی بخصوص زن، داد و ستد در کارکردهای روابط جنسی در زندگی امروز که قصد "ترییر" نیز مسلماً حمله به استفاده ابزاری از غرایز طبیعی انسان در مدرنیسمی است، که زاده نظام سرمایه داری است.

خودشناسی در "جو" که در سنین پایین با کشف اندام تناسلی اش آغاز می شود، او را به ورطه بی حد و مرز سکسوالیته و نیازهای جنسی متفاوت اش می کشاند. دنیای ممنوعه تنوع گرایشات جنسی بخصوص برای زنان، که با بهترین شکل به آن پرداخته می شود. اشاره به اینکه "در تمام نوزادان در بدو تولد

همه نوع گرایشات جنسی وجود داشته و بنا بر جبر محیط، تربیت و هنجارهای موجود، تمام گرایشات به جز نوع متداول آن، نفی و سرکوب می شود" مسئله ملموسی است که هر روزه شاهد آن هستیم. اعتراض به محدودیت گرایشات جنسی، و اختیار در داشتن روابط آزاد خارج از محدوده زناشویی یا ارتباطات تعریف شده، یکی از فریادهای رسای این فیلم است. البته این بدین معنا نیست که نوع روابط "جو" مورد تایید فیلمساز باشد، بالعکس او با به تصویر کشیدن زندگی "جو" به دنبال عامل سرکوب های جنسی و تبعات آن است.

غلط بودن این مبحث نمی پردازیم) فیلم حامل پیام های روشنی از خصوصیات منفی جوامع طبقاتی و مشکلات ناشی از آن است.

فیلم به لحاظ ساختار قصه گو، بیننده را همچون "سلیگمن" که حالا شنونده قابل اعتماد جو برای داستانش است، درگیر روابط این زن از دوران کودکی تا سکانس پایانی می کند. جو با خاطرات کودکی اش شروع کرده و تصویری از روابط صمیمانه با پدرش برای مخاطب ترسیم می کند. گره زدن نقش طبیعت با ذات بشری و تاثیر آن در نوع نگرش فلسفی وجودی انسان، عنصری است که تا انتهای فیلم نقش بسزایی دارد. داستان درخت زبان گنجشک که



بارها در فیلم از جو و پدرش شنیده می شود، تصویری از زندگی انسان و فراز و نشیب ها، تجربیات متفاوت و ظواهر فریبنده آن است. در حقیقت توصیف زیبایی بی همتای درخت زبان گنجشک و حسادت باقی درختان ناخودآگاه مخاطب را به یاد داستان آشنای خلقت انسان و رشک شیطان می اندازد، توصیف عریان شدن درخت در زمستان و نمایان شدن جوانه های سیاهش و تمسخر باقی درختان، باز طبع سرکش و متمایل به گناه بشر که زیر ظاهر زیبای انسانیت پنهان است و بازی شیطان با این ذات ضعیف را یادآور می کند. در حقیقت

گوش می دهد. فیلم از همان ابتدایی ترین سکانسها، با انتخاب لوکشین ها و نورپردازی های مناسب، که به طور غم انگیزی تیره و خلوت است، مخاطب را درگیر تنهایی جو و سلیگمن می کند.

"زن شهوت خواه" همچون "سالو" ی پازولینی دهشتناک و

دیدنش به آن اندازه سخت نیست، اما در مقام تاثیر گذاری و بیان دردهای اجتماعی در یک

راستا قرار دارد و مخاطبان هر دو فیلم را دسته خاصی تشکیل می دهد. از دید عامه شاید نیمفومانیاک به غلط هرزه نگاری باشد، اما از دید مخاطب خاص، این فیلم و فیلم های مشابه تنها تصویر واقعیات است. کارگردان در نیمفومانیاک، با به رخ کشیدن انزوای انسان امروز، اخلاق و مدرنیته را که ساخته و پرداخته جوامع امروزی است، با دیدی پست مدرن، بدون هیچ امتیازی زیر سوال می برد.

ورای بحث حمله به مدرنیسم و احیای بصری پست مدرنیسم که از بارزه های نگرش "ترییر" است (در این مجال به درست یا

این فیلم یکی دیگر از کارهای جسورانه کارگردان سنت شکن دانمارکی "فون ترییر" و پایانی قدرتمند بر سه گانه "افسردگی" او است. فیلمی که از زوایا و نگرش های مختلف جای بحث دارد که در اینجا به زوایای ملموس تر آن و از دید خود می پردازم. گرچه مباحث پیچیده فلسفی و روانشناختی فراوانی در بطن فیلم نهفته که پرداختن به آنها نیازمند زمان بیشتر و البته مجال آن در این مبحث نیست.

"نیمفومانیاک" یا "زن شهوت خواه" فیلمی پنج ساعته است که با سه عنصر اصلی "خودشناسی"، "سکسوالیته" و "اخلاقیات" و با استفاده از متدهای فلسفی و روانشناختی، به عمق تنهایی انسان و فجایع مولود اجتماع امروزی می پردازد. فیلمی که برخلاف ظاهر برهنه اش دارای هیچ صحنه محرکی نیست و بیش از سکانس های جنسی، این دیالوگ های "جو" و "سلیگمن" است که تاثیراتی بنیادی بر ذهن مخاطب می گذارد.

"نیمفومانیاک" داستان زنی است شهوت خواه که در عین حال به تعدد روابط جنسی اعتیاد پیدا دارد. سلیگمن او را در کوچه ای خلوت و تاریک با بدنی زخمی و خون آلود پیدا کرده، به خانه خود می برد و به داستان عجیب و پرحادثه او

نظر خودش و جو بهتر از هر کسی می‌تواند بر داستان جو قضاوت کند، چرا که او تا به حال درگیر هیچ نوع روابط جنسی نبوده و دیدی کاملاً بی‌به

تصمیم‌گیری دارد و خصوصاً در روابط جنسی خارج از حیطه تجاوز، این اختیار و انتخاب دو طرف است که نقش دارد نه زنان فریب‌کار! با این حال جو

تنها دوست خود خوانده و با آرامش به خواب می‌رود. اما تزلزل اخلاقیات اکتسابی جامعه، سلیگمن و باورهایش را به سمت تجاوز به جو و همان نگرش زن ستیزانه جامعه سوق می‌دهد. نگرشی که در تمام دقایق فیلم از سوی خود "سلیگمن" غلط و دهشتناک توصیف می‌شد: "اگر تو یک مرد بودی و به این اعمال دست می‌زدی، اینطور از طرف جامعه ترد نمی‌شدی...". اما رسوخ باورهای غلط قدرت بیشتری داشت نسبت به انزوایی که او در زندگی خود پیش گرفته بود تا جایی که برای دوری از آلودگی و مصیبت‌هایی که جو به آن دچار شده بود، حتی تا آن سن و سال باکره مانده بود.

همچنین نقش زن ستیزانه اجتماع در نگرش سکسوالیته به زن و روابط جنسی‌اش، در سکانس اعتراض همر آقای "اچ" به "جو" با اتهام دزدیدن همسرش، به رخ کشیده می‌شود. تصور غلطی که عامه مردم در تجارب خیانت شوهر به زن در غالب

اعتراض به محدودیت در سکسوالیته در سکانس حضور جو در کلاسهای خود بازپروری معتادین سکس، بی‌پرده‌تر از قبل در گوش مخاطب زنگ می‌زند. در دیالوگش رو به باقی معتادین وقتی می‌گوید: "من مثل شما نیستم، من معتاد سکس نیستم که برای کسب اعتبار رابطه داشته باشم" اولین ضربه‌اش را بر پیکره جامعه اخلاق گرا وارد می‌کند و در ادامه رو ه مددکار با این جمله ضربه نهایی‌اش را می‌زند: "مطمئناً مثل شما هم نیستم! تلقینی که شما ادعای اون رو دارید یک دروغه و شما چیزی جز پلیس اخلاق جامعه نیستید، تا وقاحت من رو از روی زمین پاک کنید تا سرمایه دار حالش بد نشه!". در حقیقت "فون تریر" به درستی نقش هنجارها و قوانین اخلاقی جامعه طبقاتی و نظام سرمایه داری را در دگرگون کردن ذات بشر، تولید مشکلات ناشی از محدودیت‌های جنسی، سرکوب امیال طبیعی، و خشونت ناشی از آن را به تصویر کشیده، و



این تناقضات حتی در دیالوگ‌های سلیگمن نیز به وفور یافت می‌شود. در جایی با سوالاتی همچون نمونه ذکر شده، جو را نوعی گناهکار می‌پندارد و در جایی دیگر او را برحق می‌داند: "وقتی بال داری چرا پرواز نکنی؟!". سرانجام این تناقضات باعث تخریب باورهای قبلی او می‌شود. سلیگمن از طرفانه می‌تواند به قضیه داشته باشد. اما نگاه بی‌طرفانه او در انتها آلوده دیدگاه عامه اجتماع شده و به جو در انتها به چشم فاحشه‌ای نگاه می‌کند که تجاوز به او را حق خود می‌داند! این در زمانی اتفاق می‌افتد که باورهای جو نیز دستخوش تغییر می‌شود. اگر تا کنون فقط از تماشای غروب آفتاب لذتی سیری‌ناپذیر می‌برده، اکنون دیدن پرتوهای طلوع آفتاب نیز روی دیوار برایش زیبا و تماشایی است. به همین ترتیب تصمیم می‌گیرد زندگی نوینی بدون داشتن روابط جنسی آغاز کند. نقطه مقابل تصمیم سلیگمن که برای ورود به دنیای روابط جنسی و از بین بردن بکارت خود، تجاوز به جو را انتخاب می‌کند، و این دو تصمیم با

خود را گناهکار می‌داند اما از طرفی در پاسخ به سوال سلیگمن از او راجع به تاثیر این اتفاقات روی زندگی‌اش و اینکه احساس خوبی دارد یا بد، پارادوکس‌های موجود در زندگی مدرن را به رخ می‌کشد: "هیچ تاثیری! آدم که نمی‌تونه بدون شکستن چند تا تخم مرغ املت درست کنه!". این دیالوگ که همچون باقی مکالمات دو کاراکتر اصلی فیلم دارای بار عمیق فلسفی و روانشناختی است، نشان دهنده تضادهای آمیخته با غریزی است که هر انسانی در زندگی امروز با آن دست و پنجه نرم می‌کند. مثال واضح این مسئله جمله دیگری است که بارها در زندگی خود شنیده ایم: "برای بدست آوردن قلبی، دل‌های دیگری به ناچار شکسته می‌شود" یا "نمی‌توان همه افراد را خوشنود نگه داشت". در حقیقت حیاتی که سیستم امروز و جوامع امروزی برای بشر به ارمغان آورده، نوع زندگی "بکش تا کشته نشوی" و "بخور تا خورده نشوی" را در دیدگاه عموم نهادینه ساخته و فیلم "فون تریر" اعتراضی ضفاف به این نوع سیستم است.



فریب کاری زنان دیگر دارند. تریر در اینجا خواستار اشاره به این نکته است که در این دست اتفاقات اخلاقی، اگر هم قرار است مقصری موجود باشد، آن فرد زن نیست! مرد هم به همان اندازه در این تصمیم‌گیری دخیل است، و در حقیقت بازگو کننده این است که هر فرد مسئول اعمال خودش است و اختیار

مرتجع بودن و قابل تغییر بودن باورها و اخلاقیات حاصل از این نوع سیستم کنونی را با سکانس پایانی به اثبات می‌رساند. سکانسی که نه مخاطب انتظار آن را دارد نه خود جو! چرا که چند دقیقه قبل از شلیک گلوله و کشتن سلیگمن، که از چشم بیننده پنهان است و تنها صدای آن شنیده می‌شود، او را



سكانس تكان دهنده انتهايي كشتن سليگمن، در نطفه خفه مي شود!

در كل "نيمفومانياك" تابلويي غم انگيز و واقعي از انزوای بشر امروزي است كه به اجبار درگير هنجارهاي اجتماعي توليد شده توسط نظام سرمايه داري است. جدا از ديد پست مدرن، به خوبي و بي پروا واقعايت زندگي انسان، تمايلات پنهان، و پارادوكس هاي فراوان موجود را به رخ مي كشد، اما آلترناتيوي ارائه نمي دهد. قياس اتفاقاتي كه در زندگي جو افتاده بوسيله مكاتب فلسفي مختلف توسط سليگمن، شايد به نوعي به دنبال پاسخي براي اين دست گره هاي كور است، اما در نهايت راهكاري ارائه نمي دهد. تفكر فلسفي در آثار "لارس فون تريبير" هميشه قابل مشاهده است. تفكري ماترياليستي، ظاهري متضاد با هنجارهاي اجتماعي موجود به آثار او مي بخشد. بنابر اين براي ديدن فيلمي چون نيمفومانياك و فهميدن آن نياز به داشتن حداقل دانش فلسفه، و همچنين تا حدودي آشنائي با مفاهيم روانشناختي احساس مي شود.

"زن شهوت خواه" همچنان مانند ديگر آثار مطرح سينمائي، دستخوش نقاط ضعفي نيز شده. تناقضاتي همچون ابهام در نيازهاي جنسي جو، يكي از نقيصه هاي فيلم است. در جايي جو ادعا دارد كه معتاد سكس نيست و از سر شهوت بي مرز خود، تمايل به رابطه هاي مكرر دارد؛ در جايي ديگر عنوان مي

كند هيچ احساسی در روابطش دخيل نبوده و طبق عادت و كنجكاوي دست به ارتباطات جنسي مختلف مي زند و در هيچ كدام به ارضاء نياز جنسي خود نمي رسیده؛ اين تناقضي است فاحش كه بيننده را گيج کرده و ماهيت تمايل جنسي جو را در ابهام باقي مي گذارد.

نكته منفي ديگر در صحنه دفاع جو از حقانيت مردی كه است كه گرايش ارتباط جنسي با كودكان را دارد و دچار اختلال پدوفيليا است. گرچه جو نه ميل "پدوفيل" مرد را كه مقاومتش را در مقابل اين تمايل مي ستايد، اما در نهايت اين گرايش را مجاز مي شمارد و در دسته گرايشاتي قرار مي دهد كه در بدو تولد همرا نوزاد وجود دارد! در تبیین گرايشات جنسي، مي دانيم كه گرايش جنسي غريزي است، اما تمايل به اعمال نامتعارف جنسي همچون "پدوفيل" اكتسابي است. اولي كه به صورت هاي مختلف از جمله همجنس گرايي، دو جنس گرايي و غيره هنوز ممنوعه شمرده مي شود، از ديد راديكاليزم و مطالعات زيستي طبيعي خوانده مي شود. اما دومي حتي از اين ديدگاه نيز ناپسند و تجاوز به حقوق انساني است. بنابر اين جدا از نگاه بي پروا و آزاد انديش كارگردان به سكسواليتها، قرار دادن "پدوفيل" در زمره مواردی كه بايد حق خواهي شود، غير معقول و دور از انتظار است.

در نهايت "نيمفومانياك" فيلمي است كه حرف هاي زيادي براي گفتن دارد و بايد ديده شود. بازی

هنرمندانه "شارلوت لوسي گنز بورگ" در نقش جو و "جان استلان اسكارشگورد" در نقش سليگمن "جاذبيت فيلم و مباحث فلسفي-اجتماعي فيلم را دو چندان کرده و سكانس هاي آميخته با نمادهای فلسفي و رياضي و روانشناختي تاثيرگذار، مخاطب را وادار به مطالعه بيشتري و رشد نگاه او مي كند.

فون تريبير كارگرداني سنت شکن است. آثار مخلوق او هميشه آميخته با نمادهای فلسفي و نقدهای تند ضد مذهب است. اگر به سه گانه آخر او بنگريم، جدا از زيبايي هاي بصري و فرمي آنها، تم اصلي اين سه فيلم را مي توان بطور خلاصه "نقد مدرنيته" خواند. نمفومانياك پس از "ضد مسيح" و "ماليخوليا" شايد قوي ترين اثر اين سه گانه در به ثمر نشاندن اين هدف باشد. حال درست يا غلط بودن اين ديدگاه تريبير در حمله به مدرنيته و تمايلش به احياي پست مدرن، از بحث ما در حيطه نقد و تحليل فيلم خارج است و مبحثي جداگانه مي طلبد.

در ادامه نقد مدرنيته ناشی از جوامع سرمايه داري، سليگمن به عنوان نماد عقلانيت مدرنيسم در تمام طول شب با جو همذات پنداري کرده و به ظاهر می کوشد دردهای او را التیام بخشد؛ ولی در نهايت او نيز تحت تاثير همان مدرنيته قرار مي گيرد، پس چاره ای نيست جز شليك به اين عقلانيت ابزاري! فون تريبير گرچه از ديدگاه پرداختن به مقوله تحليل روانشناختي از بستر ديدگاه لاكان توانسته انزوای بشريت و اسارت او در زندان مدرنيسم را به تصوير بگذرد، اما به جای ارائه آلترناتيوي به مانند نيچه فقط دست به تخریب و پاك كردن صورت مسئله مي زند. پس چاره در نهايت چيست؟ آيا راهكار رهايي بشر از اسارت در مدرنيسم حذف مدرنيسم است يا اصلاح آن؟ شايد بايد منتظر ماند تا ديد آيا اين كارگردان مطرح سينما، در آثار بعدي خود آلترناتيوي ارائه مي دهد يا خير!

مجازات اعدام شنيع ترين شكل قتل عمد سازمان يافته است

206 اعدام در 17 روز... به طور متوسط روزی 12 نفر در ايران اعدام می شوند!

بیکاری زنان معضلی که اولویت اصلی دولت نیست

شهیندخت مولاوردی، معاون امور زنان رئیس جمهور تایید کرده که ۴۷ هزار زن پس از استفاده از مرخصی زایمان ۹ ماهه اخراج شده‌اند. وی اما تصریح کرده که "دولت ترجیح می‌دهد مردان صاحب شغل شوند تا زنان."



از هر سه زن کارمند بخش خصوصی که در سال ۱۳۹۳ به مرخصی زایمان رفته‌اند، یکی از آنان بعد از پایان این مرخصی ۹ ماهه نتوانسته به سر کار خود برگردد و به معنای دیگر اخراج شده است.

این را آمارهای رسمی می‌گوید. تعداد این زنان به گفته شهیندخت مولاوردی، معاون امور زنان ریاست جمهوری ۴۷ هزار نفر است. این اتفاق پس از افزایش مرخصی زایمان زنان از شش ماه به ۹ ماه افتاد؛ قانونی که در دولت احمدی‌نژاد تصویب شد و دولت روحانی هم سریعاً آن را اجرایی کرد.

خانم مولاوردی در گفت‌وگو با روزنامه جهان صنعت درباره تأثیر این قانون بر ما در مورد زنان با قوانین و مقررات مصوبی «اخراج زنان کارمند گفته است: مواجه شدیم که همه جانبه نبود. در حالی که لازم بود هم تسهیلات و امکاناتی برای زنان شاغل در نظر گرفته می‌شد، هم مشوق‌های لازم برای کارفرما. اما در عمل این مصوبات به صورت یک طرفه رقم خورده بود.

فقر در کشور زنانه شده است - پنجم خرداد ۱۳۹۴

رئیس کمیته امداد خمینی با اشاره به افزایش تعداد زنان سرپرست خانوار، روند فقر در بین خانواده‌های این زنان را رو به فزونی عنوان کرد و در مورد زنانه شدن فقر در کشور هشدار داد.

به گزارش ایلنا، سید پرویز فتاح در نشست کمیسیون کشاورزی مجلس شورای اسلامی با بیان اینکه از یک میلیون و ۷۰۰ هزار خانوار تحت حمایت این نهاد، یک میلیون نفر را زنان سرپرست خانوار تشکیل می‌دهند، خواستار توجه جدی و اصولی به مسئله فقر زنان در کشور شد.

وی با تأکید بر تصویب قوانین لازم در جهت از بین بردن ریشه‌های فقر در کشور، افزود: ضرورت دارد قوانینی نظیر بیمه تأمین اجتماعی اجباری در جهت پیشگیری از پیامدهای بعد از وقوع حوادث در مجلس تدوین شود تا با وجود یک حادثه برای سرپرست خانواده، زندگی افراد دچار مشکل نشود. فتاح با بیان اینکه امسال بیش از ۳۸۰ هزار خانوار تحت حمایت این نهاد بیمه تأمین اجتماعی شدند از عزم جدی این نهاد برای افزایش مشمولان این طرح خبر داد.

<http://www.peykeiran.com/Content.aspx?ID=91134>

۲۵ هزار کودک ۱۰ تا ۱۴ ساله ایرانی از همسران خود جدا شده‌اند - 23 خرداد - دویچه وله

یک مقام سازمان تأمین اجتماعی ایران خبر داده که در ایران ۲۵ هزار کودک ۱۰ تا ۱۴ ساله وجود دارد که از همسران خود جدا شده‌اند.



خبرگزاری کار ایران (ایلنا) شامگاه جمعه ۲۲ خرداد به نقل از فرشید یزدانی، دبیر شورای برنامه ریزی راهبردی سازمان تأمین اجتماعی گزارش داد که آمار نگران کننده‌ای در خصوص ازدواج کودکان در سن پایین‌تر از سن قانونی در ایران وجود دارد. او این آمار را اعلام نکرده است.

بر پایه قوانین ایران، سن ازدواج برای دختران ۱۳ سال و برای پسران ۱۵ سال است، اما پدر و یا جد پدری می‌توانند دختران کمتر از این سن را نیز با اجازه دادگاه بر سر سفره عقد بنشانند.

بالا بردن سن ازدواج زنان در قوانین ایران یکی از خواسته‌های فعالان حقوق زنان در این کشور است.

به گفته یزدانی، این آمار نشان می‌دهد که عمدتاً دختران در سنین پایین‌تر از سن رسمی ازدواج می‌کنند

تماس با سازمان رهائی زن



تلویزیون رهائی زن از «کانال یک» روی ماهواره «هات برد» هر هفته

روزهای جمعه 12:30 به وقت تهران و بازه نخب، شنبه 17:30 و دوشنبه

14:00 به وقت تهران می توانید بیننده تلویزیون رهائی زن باشید.

فرکانس ماهواره:

Chanel One- Hatberd

Frq 11179

Syb 27500

Pol H

FIC 3/4

برای همکاری با سازمان رهائی زن می توانید با نمایندگان آن در کشورهای مختلف

سن دیگو جنوب کالیفرنیا: فیروزه فرهی

تلفن تماس: 858-531-1344

ایمیل: firouzeh.farrahi@yahoo.com

Location: 5240 fiore TER #213

San Diego"Ca 92122

جلسات کانون رهائی زن هر دو ماه یکبار برگزار میشود و از طریق فلاپر و ایمیل به اطلاع همگان خواهد رسید.

انگلستان: دیانا نامی

تلفن تماس: 00447862733511

ایمیل:

دیگر نقاط آمریکا: مینو همتی

ایمیل: MinoHemati@GMail.com

نروژ: شادی و روپاک مطیعی

تلفن تماس: 004790474027

ایمیل: motiei_rojan@yahoo.com

سوند-استکهلم: پری زارع

تلفن تماس: 0046762308064

رعنا کریم زاده

تلفن تماس: 0046739286842

آدرس: ABF, Halndeterminalen 3
ساعات ملاقات، شنبه ها یک تا پنج بعد از ظهر

دیگر نقاط سوند: سالار کرداری

تلفن تماس: 0046700194503

گوتنبرگ: آفاق وکیلی

تلفن تماس: 0046762518188

ایمیل: rahai_zan@yahoo.com

آلمان: شراره رضائی

تلفن تماس: 004915210189801

ایمیل: Shararehzaei.p@googlemail.com